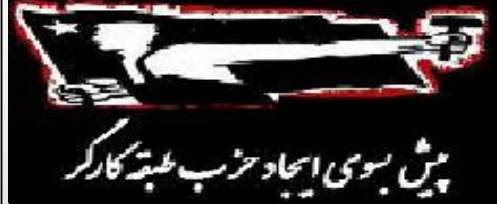


بسوی انقلاب



شماره بیست و سوم، سال اول، سیزدهم آبان ماه ۱۳۸۸

گاهنامه سیاسی تبلیغاتی کارگران کمونیست ایران

در این شماره می خوانید

سرمقاله:

* فراتر از شعارها

* یک ماه تلاش

متن آموزشی:

* چپ انقلابی و تشکلات کارگری (پایانی)

قسمت چهارم: شوراها

خبرهای کوتاه:

* صحنه های جنگ طبقاتی در تهران-۱۳ آبان ۱۳۸۸

* خبرهایی از جوش و خروش جنبش کارگری

* هراس و تمهیدات حکومتی از تظاهرات ۱۳ آبان

گزارشات و تحلیل ها:

* کارگران مبارز! فعالان کارگری! تنها مرجع

حامی ما مردم اند!

* مصاحبه یاسمین میظر با علی پیچگاه از

پیشکسوتان مبارزات کارگران نفتگر ایران

* چلاندن مزدهای ناچیز کارگران در صنعت

پرسود پتروشیمی

* سخنی هم از سانسورچی اصلاح طلب بشنویم -

ن. ن.

* نسبت مستقیم رادیکالیزه شدن مبارزات

مردمی و حمله به کمونیست ها

* جنگ صلح است - جایزه صلح نوبل اواما - ICT

* معرفی حزب انقلابی مردم در آمریکا:

به انقلاب خوش آمدید!

فراتر از شعارها

بر خلاف ادعاها و تحلیل ها و تفاسیر کاذب جناح های مختلف حکومتی و لیبرال های طرفدار سرمایه داری انتخابات دهمین ریاست جمهوری و اقدامات کودتاگرانه ی جناح نظامی - امنیتی، منشاء و منبع اعتراضات مردمی نبوده است. ادعاهای دو جناح کودتاچی و اصلاح طلب که هر کدام دیگری را باعث و بانی بحران های اجتماعی کنونی معرفی می کنند، در پنهان داشتن منشاء و منبع این بحران ها، حتی با سلطنت طلبان و جمهوریخواهان و حکومت های سرمایه داری جهانی، در همکاری کامل هستند. اتحاد شوم و مسکوتی که برای انعقادش نیازی به جلسه و مذاکره و توطئه نبوده است. تنها کافی است که شما طرفدار سرمایه داری و یا حتی مخالف آن، اما بدون برنامه ای عملی برای عبور از آن باشید تا به این اتحاد نا مقدس راه یابید. آری! بحران کنونی جامعه ی ما، همان بحرانی که اینک تظاهرات های خیابانی را بعنوان سرآغاز دور دیگری از اعتراضات مردمی باعث گشته است، منشاء خود را در سال 1341 همراه با برنامه ی «اصلاحات ارضی» می یابد. «اصلاحاتی» که ضربه ی نهایی را به نظام پوسیده ی خودکفای فئودالیسم وارد کرد و ایران را به دوران سرمایه داری رساند.

اما اگر برای یافتن منشاء این بحران بخواهیم به ادعاها، تحلیل ها و تفاسیر طرفداران سرمایه داری اعتماد کنیم، چیزی جز سردگمی و گیجی حاصل مان نمی شود. برخی از اسلامی ها آن را به دوران رضا شاه و کشف حجاب مرتبط می سازند. عده ی دیگرشان انقلاب مشروطه و انحلال ارزش های اسلامی را مسبب می شمارند. برخی از جمهوریخواهان و ملی گرایان، کودتای 28 مرداد و سقوط مصدق را منشاء دانسته و سلطنت طلبان - مشروطه و استبدادی - سرنگونی پادشاهی و روی کار آمدن جمهوری اسلامی را نقطه سقوط می دانند. جناح نظامی - امنیتی حکومت کنونی، پایان جنگ و ظهور اصلاح طلبان را مبدأ معرفی کرده و اینک، اصلاح طلبان حکومتی، کودتای 22 خرداد امسال را باعث آن می خوانند. اما، بحرانی که این چنین جامعه ی ما را دوباره متلاطم ساخته و طبقات و نیروهای اجتماعی را وادار به تدارک جنگی نموده است، همان بحرانی است که از مشروطیت و کودتای رضا خانی و 28 مرداد نطفه بسته بود، و منشاء خود را در اصلاحات ارضی و هجوم روستائیان به شهرها یافت، سپس، اولین تظاهراتش در حلیه آبادهای تهران، در سال 1353 ظاهر گشت و به انقلاب 1357 انجامید و تداوم آن جنگ ایران و عراق، و خیزش های شهری 73 و 74، بحران های سیاسی 76 و 78، اعتلای مجدد مبارزات کارگری از آغاز دهه 80 و توسل حکومت جمهوری اسلامی به نظامی - امنیتی ها و بالاخره کودتای جناح نظامی - امنیتی در 22 خرداد 1388 را باعث گشت.

اما عامل بحران زای اصلاحات ارضی چه بود که چنین تاریخچه ای از بحران های ادواری و لرزه های عظیم اجتماعی را باعث گشت؟ پاسخ آن در عین پیچیدگی، ساده است. اصلاحات ارضی نظام سرمایه داری را بر ایران چیره ساخت و با توسعه و گسترش روابط و مناسبات آن به گوشه و کنار مملکت، همه چیز و همه کس را تبدیل به کالا برای خرید و فروش نمود. در هسته ی این روابط و نظام نیز ایجاد ارزش اضافی و انباشت سرمایه را مسلط ساخت. انگیزه ی کار اجتماعی و مسیر آن بر مبنای سود آوری سرمایه دار شکل گرفت و تفاسیل و دو قطبی شدن طبقاتی را به دنبال آورد. در حقیقت می توان گفت که شکوفایی سرمایه داری در ایران محدود به 10 سالی می شود که پول نفت به اقتصادی نوپا تزریق شد و طبقه ی نوپای سرمایه داران را در افشار بزرگ و متوسط و خرده تغذیه کرد. اما با گذشت یک دهه و آغاز بازسازی و باز انباشت سرمایه ها، ناتوانی و ضعف اش عیان گشت و بحران و تبعاتش ظاهر گشت. بیکاری، فقر، تورم، مسکن و بدهی های بانکی از اولین تظاهرات های این بحران بود که با عدم توانایی رفع این مشکل ها، هر یک به نقطه ی بحرانی تر رسیدند. آنهایکه منشاء بحران را انقلاب 57 و روی کار آمدن جمهوری اسلامی معرفی می کنند، در صورتیکه بخواهند بصورت علمی و بدون پیشفرض ها و تعصبات سیاسی - ایدئولوژیک در این باره تحقیق کنند، با رجوع به آمارهای سالهای 1351 به بعد، خواهند یافت که جای علت و معلول را اشتباه گرفته اند. انقلاب 1353 تا 1357 معلول اولین بحران ساختاری سرمایه داری در ایران بود.

با روی کار آمدن دولت موقت و جمهوری اسلامی و در نتیجه ی فرار گسترده ی سرمایه داران همراه با نقدینگی های کلان، و برای جلوگیری از سقوط کامل بانک ها زیر بدهی های خارجی و به راه انداختن مجدد تولید و چرخش سرمایه داری، دولت بازرگان، به رغم مخالفت هایش با سیستم دولتی سرمایه داری، وادار به دولتی کردن بانک ها شد تا درآمدهای نفتی ایران را بعنوان پشتوانه ی بدهی های خارجی قرار داده تا از سوط شان جلوگیری کند. سپس، صنایع و دیگر رشته های تولیدی و مالی نیز، هم به علت نامشخص بودن و فراری بودن مالکان و هم به علت بدهی های کلانشان به بانک ها، به زیر نظارت مستقیم دولت و بنیادهای وابسته به حکومت رفت. دیگر کارخانه ها و شرکت های خصوصی اصلی نیز با گزینش حکومتی نمایندگان سهام کارگران و کارمندانشان در زیر نظارت مستقیم دولت و نهادهای حکومتی قرار گرفت. گو اینکه این تمهیدات بصورت موقت جلوی سقوط بانک ها و سیر فروپاشی نظام سرمایه داری را گرفت، و ساختار سرمایه داری ایران را به نفع تمرکز مورد نیازش رساند، اما قادر نبود که بحران های مزمن را التیام بخشد.

خمینی به درستی جنگ ایران و عراق را «برکتی برای نظام» دانست، چرا که از آن طریق قادر گشت جمعیت جوانان بیکار را حول محور جنگ، حضور مستقیم و یا غیر مستقیم در جبهه ها به کار گیرد، صنایع جنگی را راه اندازی کند و مهمتر از همه، به بهانه ی شرایط جنگی، مردم و بویژه طبقه کارگر را به تحمل شرایط طاقت فرسای اقتصادی و پایین آوردن انتظاراتشان راضی کند. در اینجا به استفاده های سیاسی حکومت از جنگ برای ایجاد ثبات سیاسی جمهوری اسلامی از طریق قتل و عام و سرکوب مخالفان نمی پردازیم. اما نتیجه ی چنان تمرکزی در ثروت، چنین تمرکز در قدرت را می طلبید که تنها شکل آن فاشیسم دوران 60 و دیکتاتوری سال های پس از جنگ است.

هر کس که فکر کند سیستم سرمایه داری ایران می تواند ساختار سیاسی حکومتی را لیبرالیزه کند، دچار رویایی گشته که هرگز دست یافتنی نیست. همانطور که می بینیم خصوصی سازی، چیزی جز «خودی سازی» نیست. و آنهم بدین معناست که از طریق «خصوصی سازی» ثروت های و شرکت های دولتی به گروه های انحصاری ای که در طول سرمایه داری دولتی شکل گرفته اند، منتقل خواهد شد. البته این منحصر به ایران نمی شود. با نگاهی به روسیه و کشورهای بلوک روسیه و دیگر کشورهای که به تشویق سرمایه داران غربی و بانک جهانی و صندوق بین المللی پول از ساختار سرمایه داری دولتی به «خصوصی سازی» روی آورده اند نیز به همین صورت بوده است. «خصوصی سازی» سرمایه در این کشورها به غیر انحصاری شدن آن نمی انجامد و حتی احمقانه تر تصوری است که خیال کند چنین اقدامی به «رقابت آزاد» و «بازار آزاد» و «تجارت آزاد» و بطور خلاصه، سرمایه داری الگوی اسمیت می انجامد.

با پایان جنگ و آغاز بازسازی و «دوران سازندگی»، تا مدتی حکومت جمهوری اسلامی توانست مردم را به ادامه ی ریاضت تشویق کند. اما با روی آوری حکومت به «خصوصی سازی» و عروج دوباره ی بازار مصرفی و تجمل گرایی، سیر دو قطبی شدن جامعه، فقیرتر شدن فقرا و ثروتمندتر شدن ثروتمندان، علنی گشت. با کاستن برنامه های حمایتی و خارج نمودن اقلام بسیاری از کالاها از سیستم کوپنی و دریافت سوبسید، تورم تا آن زمان پنهان نیز نسبتاً ظاهر گشت. این تحولات تأثیر مستقیمی بر روحیات توده ی مردم، بعنوان مصرف کنندگان گذاشت و نهایتاً به خیزش مصرف کنندگان حاشیه های شهری انجامید. بطور نمونه می توان از شورش چند روزه ی مردم اسلامشهر در سال 1374 سخن گفت که حکومت تنها با استفاده از هلی کوپترهای جنگی و تیرباران و موشک باران مناطق تجمع معترضان آن را خاموش ساخت.

با تحول در روحیه مردمی و آغاز مبارزات ایشان، اختلافات جناح های حکومتی بر سر چگونگی برخورد با این اوضاع شدت گرفت و جناح دور مانده از قدرت برای بازیابی مقام های دولتی و موقعیت های از دست رفته، با چهره ی اصلاح طلبی وارد میدان گشت. پیروزی اصلاح طلبان در دوم خرداد 1376، نتیجه ی مستقیم تظاهر دوباره ی بحران سرمایه داری و بحران اجتماعی ناشی از آن بود. مردم ناراضی، متأسفانه، با خوش خیالی تمام ادعاهای پوچ اصلاح طلبان را پذیرفته و اعتراضات خود را از طریق کانال های حکومتی مورد توصیه ی اصلاح طلبان پیگیری کردند. البته چون همیشه، جنبش دانشجویی قبل از هر قشر و طبقه ی مردمی به عدم توانایی و انگیزه ی ناسالم در اصلاح طلبان پی برد و حماسه ی 18 تیر 1378 را آفرید. به دنبال ایشان، طولی نکشید (از سال 1380) که طبقه کارگر نیز خسته از قول ها و وعده های پوچ جناح های حکومتی به مبارزه مستقیم روی آورد و با این اقدامات دوران اعتلای این جنبش را رقم زد.

از طرف دیگر، حکومت جمهوری اسلامی نیز با آگاهی به موقعیت تضادهای طبقاتی ناشی از بحران های اقتصادی و اجتماعی و پیش بینی سیر مبارزات مردمی، با اتکاء به نیروهای نظامی - امنیتی خویش، راه دخالت این قشر را در فضای سیاسی باز کرد و تشکیل جناح نظامی - امنیتی را سرعت بخشید. اصلاح طلبان حکومتی از همان آغاز حریف قدر را تشخیص دادند و اعتراضاتی در محکومیت دخالت نیروهای نظامی در اقتصاد و سیاست و بخصوص انتخابات کردند، اما ایشان هم به این واقعیت آگاهی داشتند که بدون استفاده عربان از ابزارهای قهرآمیز قادر به اداره امور نخواهند بود. به همین علت هم می بینیم که در طول این دوران هرگز پیشنهاد انحلال این مجموعه را مطرح نکرده اند. چرا که همواره می دانستند که بدون اتکا به این نیروها بقای حکومت جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری غیر ممکن است. امروزه هم می بینیم که به «زیاده روی ها» و اقدامات «کودتایی» ایشان معترضان و نه به نقش سرکوبگرانه «قانونی» (!!!) آنها.

با این مختصر می بینیم که اعتراضات کنونی مردمی بسیار ریشه دارتر از آن چیزی است که طرفداران نظام سرمایه داری، از جناح های حکومتی گرفته تا «اپوزیسیون» و حکومت های سرمایه داری جهانی، مایل به اعترافش باشند. بحران هایی که هیچ یک از ایشان نمی توانند پاسخ ضروری را به آن بدهند. ایشان، نه در زمان شاه پهلوی، نه در زمان انقلاب 57، نه در زمان جنگ و سازندگی و نه اکنون قادر به پاسخگویی به آن نیستند. به همین دلیل نیز سعی می کنند از ابراز نظر از مسائل اقتصادی طفره روند. اما هنگامیکه مجبور به اظهار نظر می شوند، تکرار همان راه های امتحان شده است. یعنی برخی می خواهند با «خصوصی سازی» از این بحران جیب های خود را پر کنند و دیگران با دولتی کردن سرمایه داری به دنبال همین هدف اند. تمامی تلاش ایشان برای رساندن خود در موقعیتی است که از این شرایط بحرانی حداکثر استفاده را ببرند و در این نظام متمرکز چپاول منابع و نیروی کار، به حداکثر انباشت سرمایه و سود آوری نائل آیند. البته در این راه از حمایت عده ای نا آگاه نیز بهره مندند. کسانی که باصلاح مخالف نظام سرمایه داری و طرفدار انواع سوسیالیسم هستند، اما به دلایل و بهانه های مختلف، آلترناتیوی برای جایگزینی آن نداشته و ارائه نمی دهند.

اما واقعاً برای حل این بحران ها و جلوگیری از نتایج مخرب و مرگبار آن چه می توان کرد؟ آیا واقعاً، آنچنان که طرفداران سرمایه داری و نا آگاهان دنباله روی آن ادعا می کنند، راه حلی وجود ندارد؟ آیا راست می گویند که تا دنیا، دنیا بوده است همبیطور بوده و تا دنیا هست به همین شکل خواهد بود؟ البته که نه! اما راه حل ساده نیست و نیاز به یک اقدام اجتماعی برای به کار گیری تمامی منابع طبیعی و نیروی کار جامعه دارد. اما این اقدام اجتماعی با انگیزه تولید در جهت تأمین نیازهای اساسی و بالا بردن سطح زندگی مردم می باشد و نه اینکه در خدمت عده ای سرمایه دار برای انباشت سرمایه و بالا بردن سود ایشان باشد. با تغییر جهت و انگیزه ی تولید، بسیاری از قوانین اقتصادی سرمایه داری پوچ شده و ابزارهایش نا کارآمد می شوند. مثلاً دیگر مسئله هزینه تولید و قیمت، تعیین کننده ی تولید محصولات نخواهد بود. مهم نخواهد بود که این محصول با چه هزینه ای تولید می شود و یا قیمت آن در بازار برای تبادل با دیگر محصولات چقدر است. یا اینکه در فلان نقطه جهان به چه قیمتی تولید شده و به بازار مصرف کننده می رسد. بلکه آنچه مهم خواهد بود، اینست که چند نفر را از بیکاری نجات داده و برایشان کسب درآمد می کند تا بتوانند بعنوان خریدار محصولات دیگران مایحتاج خود را تأمین نمایند. این مهم خواهد بود که چه منبعی از منابع و ذخایر کشور را وارد چرخ تولید کرده و چگونه از این منبع و ذخیره استفاده شود تا آثار مخرب و نا سالم در محیط زیست و انسان ها نداشته باشد و ...

مسلماً تا زمانیکه سرمایه داران و سرمایه داری قدرت سیاسی را در دست دارند به ما اجازه چنین شکلی از بهره برداری را نمی دهند و نیروهای سرکوبگر خود را نیز برای همین سازمان داده اند. اصولاً نقش حکومت های سرمایه داری اعمال دیکتاتوری به نفع منافع سرمایه داران است. از قوه مقننه که مأمور قانونی جلوه دادن و مشروعیت بخشیدن به انواع قارت و چپاول سرمایه داری است، تا قوه قضاییه که مسئول تنبیه و سرکوب مردمی است که مالکیت سرمایه داری را به خطر می اندازند. و از همه مهمتر، قوه اجرائیه که مسئول گرداندن منظم ماشین حکومتی سرمایه داری با تکیه بر نیروهای مسلح است. البته وظایف مالی آن نیز اینست که از طریق جمع آوری مالیات و غصب درآمدهای مردمی (مثل نفت و ...) هزینه ی نگهداری و در گردش نگاه داشتن چرخ های این ماشین عظیم بروکراتیک را بر گردن مردم بیاندازد. پس تا زمانیکه این ماشین آدمخوار و خونریز منهدم نشود و حکومتی که به مردم قدرت تصمیم گیری و اجرای تصمیمات حکومتی را بطور مستقیم بدهد، بر سر کار نیاید، تمامی سخنان بالا فقط خواب و خیال خواهد بود. اما با استقرار حکومت دمکراسی مستقیم مردمی از طریق جمهوری شوراهای، مردم دارای قدرت سیاسی کافی برای اعمال اراده شان به سرمایه داران خواهند بود. اینکه چنین حکومتی به چه شکل تشکیل می شود؟ قابلیت آن تا چه اندازه است؟ و اولین اقدامات آن چه خواهد بود؟ نیاز به بحث های مفصلی دارد تا بتوانیم این سوالات را با ارائه نمونه مشخص تاریخی پاسخ دهیم. اما از آنجاییکه سرآغاز بحثی طولانی خواهد بود، آغاز آن را در سلسله مقالاتی از شماره ی آینده آغاز خواهیم کرد.

یک ماه تلاش

ساعاتی چند به برگزاری تظاهرات اعتراضی 13 آبان مانده است. این تظاهرات برای ما بسیار اهمیت دارد. فعالان کارگری ما در مناطق مختلف و در جمع‌هایی که شرکت دارند سعی فراوان کرده‌اند که امروز مجامع کارگری با صفوف و شعارهای مستقل خود در کنار توده‌های شهری علیه حکومت سرمایه‌داری و طبیعتاً دیکتاتوری جمهوری اسلامی شرکت کنند. بیش از یک‌ماه است که با بیانی‌ها و اعلامیه‌ها و در خبرنامه‌هایمان و با بحث و اظهار نظر و ترویج ضرورت و تبلیغ راهکارها، در این امر کوشش کرده‌ایم. البته انتظار نداریم که این اقدامات باعث معجزه شود و طبقه کارگری متحد در سراسر کشور اقدام به تظاهرات کند. یا بهتر بگوییم، اگر چنین شود، تنها پانگه ضرورت مبارزه طبقاتی و رشد طبیعی و باز هم خودبخودی جنبش کارگری بوده است. مطمئناً نیروهای قلیل انقلابی در حال حاضر تأثیری به این عظمت نخواهند داشت. اما، ما به دنبال چنین واقعه‌ای در همان سطوح محدود تبلیغاتی خود هستیم و امیدوارانه در انتظار تأثیر حداقلی و برداشتن قدم‌های کوچک بسر می‌بریم.

در طول این دوران که تبلیغات و مبارزات سیاسی ما در میان فعالان کارگری در جریان بود، با موانع بزرگی روبرو بوده‌ایم. مهمترین آن چگونگی فعالیت در جمع‌هایی بود که از لحاظ امنیتی قابل کنترل نبودند. برای موفقیت تلاش‌ها، رفقای ما مجبور به پخش نشریات و تبلیغ نظرات خود را در جمع‌های نسبتاً وسیع و علنی کارگران و فعالان کارگری بودند، بدون آنکه از طرف نفوذی‌ها و نیروهای امنیتی حکومت دیکتاتوری شناسایی شوند. خوشبختانه در این امر نسبتاً موفق بودند و تجربیات گرانقدری را به دست آوردند.

یکی از موانع اصلی و نسبتاً تأثیرگذار در این اقدامات حضور و اعتبار نیروهای به ظاهر «کارگری»، اما، با سیاست‌های سرمایه‌داری در میان کارگران بود. ما با فعالان باصطلاح «سوسیالیستی» مواجه شدیم که در کنار معدود کارگر هنوز متوهم به نظام جمهوری اسلامی و ولایت مطلقه فقیه، بدون هیچ شرمی از دولت کودتاچیان و اقدامات احمدی‌نژاد «به نفع زحمتکشان» حمایت می‌کردند. آنها نیز چون همراهان اسلامی‌شان، بخصوص به علت آنکه کارگران به اجتماع در 13 آبان دعوت می‌شدند، از «وطن‌فروشان آمریکایی» سخن گفته و تمامی مبلغان اعتراض را به «جنبش سبز» منسوب می‌کردند که خواهان پیشبرد سیاست آمریکایی «براندازی نرم» می‌باشند. خط تبلیغاتی ایشان، بخصوص انواع «سوسیالیست‌اش»، حکومت جمهوری اسلامی ایران را از معدود «فهرمانان ضد امپریالیست» باقیمانده در جهان معرفی می‌کردند. البته تأثیر ایشان زیاد نبود، چرا که کارگران سال‌هاست که این اراجیف را شنیده‌اند، و فقر و گرسنگی توهمات‌شان را از بین برده است. اکثر کارگران، خود، با بیان نمونه‌های پرداخت مبالغ هنگفت به فلسطین و لبنان و دیگر کشورها پاسخ ایشان را می‌دادند.

در کنار ایشان نیز تعدادی از موسوی و عملکرد او در دوران جنگ سخن می‌گفتند و اوضاع زندگی خود را به مراتب بهتر از دوران کنونی توصیف می‌کردند و داستان‌هایی از افراد شرکت‌کننده در تظاهرات‌های اخیر تعریف کرده و بطور غیر مستقیم از ایشان حمایت می‌کردند. در این میان چهره‌هایی از «چپ‌گرایان» دیده می‌شد که سوابق سیاسی و تعلقات نظری و سازمانی ایشان به جناحی از حزب توده و فدائیان اکثریت برای رفقای ما آشنا بود.

در میان نظراتی که هر دو جناح حکومتی را محکوم کرده و بر استقلال خواسته‌های کارگری تأکید داشتند، با نظراتی بر می‌خوریم که با مثال آوردن از جریان دوم خرداد 1376 و تأکید بر اهداف جناح‌های حکومتی در رقابت با یکدیگر، کارگران را نسبت به سمتگیری و آلت دست شدن‌شان در جنگ قدرت بر حذر می‌داشتند و معتقد بودند که شرکت کارگران در تظاهرات‌های عمومی‌ای چون 13 آبان، به هر شکل و محتوایی که باشد، به نفع جناح اصلاح طلب خواهد بود و نفعی برای کارگران ندارد. بسیاری از فعالان کارگری شناخته شده در کمیته‌های فعالان کارگری از این موضع حمایت می‌کردند. مسلماً مواضع ایشان از آسمان نازل نگشته بود و هر یک تعلقاتی به نظرگاه‌ها و گروه‌های خاص و بعضاً کمونیستی داشتند. اما از آنجا که ایشان نیز مانند ما، از ضمانت‌های امنیتی‌ایکه توده‌ای‌ها و اکثریتی‌ها بهره‌مندند، سهمی ندارند، از ذکر مشخصات‌شان خودداری می‌کنیم.

متأسفانه نظرات ما، که معرف حضور خوانندگان ما هست، به علت شرایط پیچیده‌ی مناسبات نیروهای سیاسی - اجتماعی درگیر در این مبارزات، در مجامع وسیع و با در نظر گرفتن محدودیت زمان صحبت، کاملاً قابل فهم نبود. همچنین با در نظر گرفتن وسعت نسبی مجامع و غیر علنی بودن رفقای ما، توضیحات مفصل و روشن نیز مقدور نبود. اما در خارج از این مجامع، و پیگیری بحث‌ها در مجامع بسیار کوچکتر، توانستیم عده‌ای را، حداقل در حرف با خود همراه سازیم. مختصر بگوییم که رفقای ما نیروی سه‌گانه‌ی موجود در جامعه، یعنی دو نیروی حکومتی کودتاچی و اصلاح طلب و نیروی انقلابی مردمی، را توضیح داده و به کارگران گوشزد می‌کردند که منافع طبقه کارگر در مبارزه علیه دیکتاتوری حکومت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، بیش از هر قشر و طبقه‌ی دیگری است. رفقای ما از مثال‌های سرکوب‌های حکومتی به حمایت از منافع کارفرمایان و جلوگیری از ایجاد تشکلات مستقل، همچنین عدم وجود فضای آزاد برای انتشار مطبوعات و متون کارگری و برگزاری مجامع سخنرانی و آموزشی و کنفرانس‌ها و دیگر تجمعات سازماندهی، استفاده کرده تا اهمیت و ضرورت شرکت کارگران در مبارزات عمومی ضد دیکتاتوری را توضیح دهند. همچنین، با قبول خطر سوء استفاده‌ی جناح‌های حکومتی از شرکت مردم در این تجمعات و بخصوص کارگران، بر حضور مستقل و علنی و عیان گروه‌های کارگری، با خواسته‌های مشخص‌شان مطرح می‌نمودند. در بسیاری مواقع، هنگام پیگیری صحبت‌ها در تجمعات کوچکتر، خود کارگران موضوع اترناتیو حکومتی را به میان کشیده و رفقای ما با حضور ذهن و آگاهی از کم و کیف حکومت جمهوری شورایی، به سوالات بسیار مشخص ایشان پاسخ می‌دادند.

به هر حال، فعالیت مشخص برای قانع ساختن کارگران، چه در جمع‌های گسترده‌تر و بویژه در جمع‌های خصوصی‌تر، تجربه‌ی بسیار مفید و گرانقدری بود که امیدواریم رفقای درگیر، با نگارش در مورد زوایای مختلف آن، این تجربه‌ها را به همه رفقا منتقل کنند. اما، اینکه تلاش ما برای حضور صفوف مستقل کارگران در تظاهرات امروز تا چه حد موفقیت‌آمیز بوده است را باید منتظر ماند و در میدان دید.

کارگران کمونیست ایران

گزارش ۱۳ آبان: صحنه‌هایی از جنگ طبقاتی در تهران

خوشبختانه علیرغم بستن راه‌های ارتباطی امن چون «وی پی ان» و یا «اچ تی تی پی اس» از طرف مخابرات، تا قبل از رسیدن ما به دستگاه کامپیوتر، ده‌ها و شاید صدها قلم گزارش‌های کتبی و عکس و ویدیو مخابره گشته بود. این بیانگر شکست کامل حکومت دیکتاتوری جمهوری اسلامی در سانسور خبرهای مبارزاتی است. بالا رفتن تعداد گزارشات ارسالی از مبارزات انقلابی مردم از هر اقدام اعتراضی به اقدام دیگر، راه سوء استفاده‌ی تحلیل‌گران حکومتی را می‌بندد و حقایق را آنطور که هست می‌نمایاند.

آغاز تجمع مردمی در ساعات اولیه صبح (حتی از ساعت ۷ بامداد در برخی مناطق تهران) بیانگر شوق و اشتیاق مردم در شرکت در این تظاهرات بود. از طرف دیگر استقرار هزاران نیروی سرکوبگر پلیس، سپاه، بسیجی و امنیتی‌ها در فورم‌های رنگارنگ و لباس شخصی و تمرکز ایشان در نقاط حساس شهر تهران، نشان از هراس حکومت از برگزاری موفقیت‌آمیز اعتراضات، در این شهر حساس و مرکزی می‌داد. گو اینکه تمامی سطح شهر تهران زیر مراقبت‌های ویژه و حکومت نظامی قرار داشت، اما خیابان انقلاب و آزادی، بخصوص در مقابل دانشگاه‌های شریف و تهران- خیابان‌های ولیعصر بخصوص در مناطق طالقانی و انقلاب - حافظ، بخصوص در مقابل درهای دانشگاه پلی تکنیک و کریمخان - میدان هفت تیر، مفتوح و کریمخان تا میدان ولیعصر و بلوار، از جمله مناطق کلیدی تمرکز نیروهای سرکوبگر بودند.

اولین نقاط تمرکز نیروهای مردمی میدان هفت تیر، خیابان ولیعصر از چپا راه تا میدان، میدان فردوسی بود که فوراً با هجوم نیروهای ضد شورش و بسیجی مواجه شد و درگیری‌ها آغاز گشت. تمرکز نیروهای سرکوبگر توانست تا مدتی از انسجام صفوف مردم جلوگیری کند. همین اقدامات باعث می‌شد که جمعیت با کمی فاصله در خیابان‌های مجاور جمع شوند. هر گروهی که اقدام به شعار دادن می‌کرد، فوراً توجه نیروهای سرکوبگر را جلب کرده و به سمت شان هجوم می‌بردند. با درگیری و ضرب و شتم وحشیانه این نیروها با گروه‌های مذکور، در نقطه‌ی دیگری مردم شعار می‌دادند. حدود ساعت ۹ و نیم، درگیری در چند نقطه به شدتی شد که نیروهای سرکوبگر ناچار به استفاده از گاز اشک آور شدند. مردم دلیر ما با نشان دادن شجاعت خارق العاده هجوم نیروهای سرکوبگر را با ضد حمله خود پاسخ می‌دادند. این نشان‌دهنده‌ی بی‌اثر بودن توصیه‌های اصلاح طلبان بود که مردم را از اقدامات رادیکال و قاطعانه علیه نیروهای سرکوبگر منع می‌کردند. این توصیه‌ها گویا به محافظین مهدی کروی هم اثری نکرده بود. چرا که هنگام رسیدن مهدی کروی به میدان هفت تیر و هجوم نیروهای امنیتی و ضد شورش به سمت دسته‌های همراه وی و خود او، محافظین شخصی مهدی کروی با نیروهای حکومتی به شکل خونینی درگیر شدند. شاهدان عینی خبر دادند که یکی از این محافظان تیر خورد و به زمین افتاد. دیگران اصابت کانتینر گاز اشک آوری که مستقیماً از فاصله نزدیک به سر او شلیک شده بود را علت جراحات خطرناک وی گزارش داده‌اند.

در منطقه دانشگاه تهران نیز خبر از درگیری دانشجویان با نیروهای سرکوبگری که مانع خروج ایشان از دانشگاه بودند مخابره شده است که پس از ساعتی، بالاخره با خروج گروه‌های دانشجویی، ضد و خورد به خیابان‌ها و در میان مردم کشیده می‌شود. از طرف دیگر علیرغم زد و خورد‌های شدید در خیابان طالقانی، حدود ساعت ۱۰ تا ۱۰ و نیم صبح، هزاران نفر از مردم موفق به انسجام صفوف خود شده و با فریاد «مرگ بر دیکتاتور» به سمت سفارت آمریکا حرکت می‌کنند. ازدهام این جمعیت به حدی بوده است که فریادهای «مرگ بر دیکتاتور» ایشان از طریق صدا و سیما حکومتی که در حال پخش تجمع رسمی چند هزار نفر از مزدوران حکومتی مقابل سفارت آمریکا بود نیز پخش شده است.

یکی از سخت‌ترین درگیری‌ها در میدان هفت تیر و پس از ورود مهدی کروی گزارش شده است. نیروهای سرکوبگر بصورت شدید و گسترده از گاز اشک آور استفاده کرده و با باطوم و حتی لوله‌های آهنی به جان مردم افتاده‌اند. درگیری مردم با نیروهای سرکوبگر بسیار شدید بوده است. به حدی که تعداد زیادی از مردم با سر و دست شکسته به خانه‌هایی که پذیرای ایشان بودند پناه می‌بردند. حاضرین از دفاع متقابل و قاطعانه مردم گزارش داده‌اند که تعداد بسیاری از نیروهای مهاجم حکومتی را نیز مضروب و مصدوم کرده بودند و همانطور که گفته شد، محافظین شخصی کروی نیز در این زد و خورد‌ها شرکت فعالانه داشته‌اند. در این درگیری صدای شلیک چندین گلوله در کوچه‌های فرعی گزارش شده است. این درگیری مساحتی وسیعی از خیابان مطهری و مفتوح تا نزدیک امجدیه و کریمخان تا ابرانشهر را در بر داشته است.

اما در خیابان ولیعصر شرایط فرق می‌کرد. در آنجا، از خیابان مطهری تا چهار راه ولیعصر مملو از جمعیت بود. نیروهای سرکوبگر از تاکتیک‌های موضعی استفاده می‌کردند تا در میان جمعیت فضای خالی درست کنند. سپس، نیروهای زیادی را در بین جمعیت جدا شده وارد کرده و به ضرب و شتم مردم می‌پرداختند. شعارهای مردم در این منطقه بسیار رادیکال بود. شعار «مرگ بر دیکتاتور»، «مرگ بر خامنه‌ای»، «استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی»، «مرگ بر این دولت مردم‌فريب» و حتی چندین بار شعار «مرگ بر جمهوری اسلامی» نیز شنیده شد.

درگیری در بسیاری از مناطق تا ساعت‌ها ادامه داشت. در بعداز ظهر تهران شکل یک منطقه جنگی را به خود گرفته بود. خیابان کارگر و جمالزاده و آزادی، تا میدان آزادی نیروهای یگان ویژه و ضد شورش با مردم در درگیری به سر می‌بردند. بسیاری از مردم مصدوم و مضروب را به بیمارستان‌های منطقه و بخصوص به بیمارستان خمینی منتقل می‌کردند. در میان مضروبین و مصدومین، نیروهای سرکوبگر نیز دیده می‌شد. گزارش شلیک مستقیم به مردم در خیابان‌های فرعی این منطقه مخابره شده است. شاهدان عینی از بیمارستان شریعت رضوی گزارش دادند که دو جوان که گلوله به پایشان اصابت کرده بود را در بخش اورژانس تحویل گرفته‌اند. زد و خورد مردم با مأموران حکومتی در مناطق آزادی و صادقیه تا ساعاتی پس از تاریکی همچنان ادامه داشت. گزارش‌های متعددی از به آتش کشیده شدن اتوبوس‌های زرد رنگی که مسئول ترابری نیروهای بسیجی بودند رسیده است. همچنین درگیری‌ها در میرداماد، میدان ونک و سید خندان نیز در جریان بوده است. در تمامی مناطق مردم برای حفاظت خود در مقابل حملات گاز اشک آور کانتینرهای بزرگ حمل زباله را به وسط خیابان انداخته و آتش زده بودند. شعارها در منطقه صادقیه «مرگ بر خامنه‌ای»، «خامنه‌ای قاتله ولایتش باطله»، «مرگ بر جنتی» و «مرگ بر احمدی نژاد» بوده است.

درگیری‌های بین مردم و نیروهای سرکوبگر از هفته اول پس از نماز جمعه ۲۹ خرداد تا به امروز بی سابقه بوده است. در خیابان هفت تیر که در ساعت ۴ بعداز ظهر با موج جدیدی از جمعیت روبرو گشته بود، مزدوران حکومتی به طور وحشیانه‌ای به مردم حمله کرده‌اند، به حدی که لباس سیاه‌ها جمعیت را می‌زنند و روی تظاهر کنندگان آب جوش ریختند. دانش‌آموزان با انرژی غیر قابل توصیفی جلوی مزدوران ایستاده‌اند و شعار می‌دهند، دختران شجاع با زنجیر بستن مانع می‌شوند که پسران کمتر کتک بخورند اما مزدوران دیوروش وحشیانه‌ای دختران را هم مورد ضرب و شتم قرار دادند و بسیاری از آنان را دستگیر کردند و به مکان‌های ناشناخته‌ای منتقل کردند. در ولیعصر هم روی مردم آب جوش ریختند. تعداد دستگیر شدگان بسیار زیاد است. فرق سر بسیاری از جوانان با ضربات باتون شکافته شده است. در بعد از ظهر دیگر شعارها بوی انقلاب گرفته بودند. شعارهایی که جمعیت می‌دهند: مرگ بر اصل ولایت فقیه/ تجاوز، جنایت، مرگ بر این ولایت. صدای آمبولانس‌ها فضای شهر را پر کرده است.

اخبار کوتاه

جنبش کارگری در جوش و خروش بسر می برد

مهمترین خبر کارگری هفته ی گذشته به کارگران لوله سازی اهواز تخصص یافت. این کارگران مبارز با اتخاذ تاکتیک صحیح به راهپیمایی در شهر اهواز پرداخته و توانستند خواسته های به حق خود را بگوش مردم برسانند. همین امر باعث جلب حمایت مردمی شد که در طول اولین تظاهرات این کارگران به جمع آنها پیوستند. سپس در تداوم این مبارزات و راهپیمایی ها بود که در روز چهارم، جمعی از کارگران صنعت نفت و دانشجویان اهوازی به اعتراضات ایشان پیوستند. البته چون همیشه، حکومت سرمایه دار از این همبستگی به هراس افتاد و از روز پنجم حملات وحشیانه ای را علیه این کارگران و مردم حامی ایشان ترتیب داد که در این درگیری ها 50 نفر از کارگران و مردم بازداشت شدند.

اما، در هفته ی گذشته، تنها کارگران لوله سازی اهواز نبودند که دست به راهپیمایی زدند. گزارشات رسیده از فزوبین حاکی است که کارگران معترض چینی سازی البرز نیز اقدام به راهپیمایی و بستن جاده اصلی به شهرک صنعتی البرز کرده اند. بنا بر گزارشهای دریافتی اتحادیه آزاد کارگران ایران حدود 200 نفر از کارگران زن و مرد کارخانه چینی البرز در اعتراض به عدم پرداخت هشت ماه از دستمزدهایشان روز یکشنبه سوم آبان ساعت حدود 11 و نیم صبح از کارخانه تا فرمانداری شهر صنعتی البرز دست به راهپیمایی زدند و ساعت 12 ظهر درمقابل فرمانداری به مدت یک ساعت تجمع کردند. کارگران در حالیکه در حین راهپیمایی توسط نیروهای انتظامی در محاصره بودند شعارهایی از قبیل حمایت دولت از کارگر دروغه، دروغه- کارگر حمایت، حمایت- مدیر بی لیاقت استعفا، استعفا و سر می دادند خواهان پرداخت فوری دستمزدهای معوقه خود بودند. کارگران سپس به راهپیمایی در سطح شهر ادامه دادند و با وجود اخطارهای نیروهای انتظامی و لباس شخصی مبنی بر سر ندادن شعار، همچنان به شعار دادن ادامه دادند. به گفته خود کارگران بقیه همکارانشان مقابل درب کارخانه در حال تجمع بوده اند.

خبر دیگری که توسط جمعی از کارگران ایران خودرو به ما رسیده است، کارگران هفت تپه بار دیگر اعتراضات خود را به شهر شوش و در مقابل فرمانداری کشیده اند. در این تظاهرات خانواده های کارگران نیز همراه ایشان بودند. در گزارش «خودروکار» در گزارشی حمایتی از کارگران هفت تپه آمده است: «دوستان و همکاران گرامی: یکبار دیگر کارگران مورد یورش و حمله قرار گرفتند.

بنابه گزارشات رسیده از شوش، روز پنجشنبه نیروی انتظامی هنگامی که کارگران همراه با خانواده های خود از فرمانداری شوش به سوی بازار شهر در حال راهپیمایی بودند به صورت وحشیانه ای یورش بردند، کارگران و خانواده هایشان و بچه های خردسال آنها را آماج ضربات باطومهای خود قرار دادند نیروی انتظامی علاوه بر نفرات پیاده خود با ماشین به سوی جمعیت حمله ور شدند که تعدادی از کارگران با دراز کشیدن در مقابل ماشینهای این نیروی انتظامی مانع حمله ور شدن به طرف خانواده ها و بچه ها و سایر کارگران شدند در اثر این حملات وحشیانه این نیروی انتظامی تعدادی از کارگران جرانی بر داشتند دستور حمله به کارگران از طرف فرمانداری که نمایند دولت می باشند نشان داد دولت در مقابل خواست بر حق کارگران فقط یک چیز را بلد است سرکوب و دستگیری کارگران.

حمله به کارگران نیشکر و دستگیری بیش از 6 نفر از نمایندگان کارگران به بهانه تحریک کارگران آبا غیر از نا توانی دولت در بر آورده کردن خواسته های بر حق کارگران می باشد مگر کارگران نیشکر چه می خواهند عمده ترین خواست کارگران پرداخت حقوق معوقه 2 ماه اخیر، پایان دادن به پرونده سازیها و احضار فعالین کارگری به دادگاه انقلاب، برکناری مدیر عامل شرکت یعقوب شفیعی و همچنین اعضای هیئت مدیره این شرکت برکناری رئیس حراست شرکت فردی بنام زبیداری که در سرکوب، جاسوسی و پرونده سازی علیه کارگران نقش مستقیم دارد.

ما کارگران ایران خودرو یکبار دیگر یورش وحشیانه نیروی انتظامی، گارد ویژه و نیروهای اطلاعاتی به کارگران و خانواده های آنها که برای دریافت حقوق معوقه خود اعتراض نموده به کارگران و خانواده های آنها را محکوم کرده و از همه کارگران و سازمان های مدافع حقوق بشر و در صدر آن سازمان جهانی کار خواهان دخالت فوری برای متوقف کردن نقض مستمر حقوق کارگران در ایران می باشیم

باز هم همزبانی اصلاح طلبان با جناح کودتاجی

اخیراً عطاالله مهاجرانی در مطلبی که در سایت «جنبش راه سبز» (جرس) منتشر شده است، پس از حمله های گسترده به کمونیست ها، مبارزات مردم را به هواداری از آمریکا و اسرائیل متهم کرده است. او نوشته است که: « این رویکرد، از آنجا که می داند چنین هدفی به آسانی به دست نمی آید، می کوشد حمایت آمریکا و غرب را جلب کند و به زبانی سخن بگوید که به گوش آمریکا و حتی اسرائیل شیرین بیاید. شعار نه غزه، نه لبنان هم با چنین پنداشتی شکل گرفت.»

جالب اینجاست که در همان روز خامنه ای و لاریجانی نیز به همین نکته اشاره کرده و همان نتیجه را از حذف شعارهای «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر اسرائیل» می گیرند. خبرهای رسیده گزارش می دهند که: « آقای خامنه ای روز چهارشنبه طی سخنانی در میان گروهی از "نخبگان علمی - فرهنگی" در اشاره به حوادث پس از انتخابات و ظاهراً خطاب به چهره های ممتاز اصلاح طلبان و نامزدهای آنها در انتخابات اخیر ریاست جمهوری گفت: "من پیغام دادم گفتم این را شما دارید شروع می کنید، اما نمی توانید تا آخر کنترل کنید؛ می آیند دیگران سوءاستفاده می کنند. حالا دیدید آمدند سوءاستفاده کردند. مرگ بر اسرائیل را خط زدند. مرگ بر آمریکا را خط زدند. معنای این کار چیست؟". اشاره آقای خامنه ای ظاهراً به تظاهرات مخالفان از جمله در روز قدس است که معترضان به نتایج انتخابات از آن برای بیان اعتراضات خود و اعلام نارضایتی از سیاست های خارجی حکومت استفاده کردند. به گزارش خبرگزاری فارس، علی لاریجانی رئیس مجلس نیز روز پنجشنبه گفته است: "این چه معنی دارد که روی شعار مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل خط می زنیم، بهتر است کسانی که تلاش می کنند برخی شعارها را به سمت روسیه و چین ببرند، توجه خودشان را به آمریکا و اسرائیل به عنوان دشمنان شناخته شده ملت قرار دهند، چرا که سابقه دشمنی آنها در طول تاریخ برای ما روشن است". این موضوع تنها چیزی نیست که باعث ناخرسندی رهبران ایران شده است. در روز قدس و در برخی دیگر از تظاهرات های ضد دولتی شعار "استقلال آزادی جمهوری ایرانی" سر داده شد که حساسیت های زیادی برانگیخته است.

عقب نشینی کامل ایران در مقابل سرمایه جهانی رسمی شد

محمود احمدی نژاد در سخنانی که در سفر مشهد بیان کرده است عقب نشینی کامل خود را در مورد موضوع هسته ای و غنی سازی اورانیوم علنی کرده است. او در این سخنان گفته است: « خوشبختانه شرایط برای همکاری های هسته ای در سطح بین المللی فراهم شده است. » او در این سخنان ادعا کرده است که ایران در مذاکرات هسته ای قدمی به عقب نگذاشته و این غربی ها بوده اند که رفتار آمرانه ی خود را نسبت به جمهوری اسلامی تغییر داده اند. وی در سخنرانی خود در نخستین سفر استانی از دور سوم با اشاره به موضوع هسته ای ایران خطاب به غربیان گفت: «امروز می گوید که می خواهید رفتارتان را عوض کنید، ما از این امر استقبال می کنیم و دستی که صادقانه به سمت ما دراز شود را می فشاریم.» این سخنان که صرفاً مصرف داخلی داشته و استتار کننده ی عقب نشینی مفتضحانه ی جناح پاسدار-امنیتی حکومت است، در زمانی گفته می شود که کشورهای غربی ایران را به تحریم های بیشتر بانکی و واردات بنزین تهدید کرده اند. گزارشات حاکیست که کمیته بانکداری سنا و کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا عصر پنجشنبه لایحه تحریم شرکتهایی که به ایران بنزین صادر می کنند را تصویب کردند. این لایحه در صورت تصویب نهایی کنگره آمریکا به دولت باراک اوباما این امکان را می دهد که چنانچه مذاکرات اتمی جاری به شکست انجامد، تحریم های بیشتری علیه صنایع نفت و گاز ایران اعمال کند.

مردم، جانبختگان را فراموش نمی کنند

خبرهای رسیده از بهشت زهرای تهران حاکی است که هر روز پنجشنبه (شب جمعه) تعداد زیادی از مردم تهران برای یادبود و خواندن فاتحه بر سر مزار جانبختگان راه آزادی تجمع می کنند. همچنین، در روزهای هفته نیز، تعداد زیادی از مردم که به هر دلیلی کارشان به بهشت زهرا می افتد بر سر قبر این عزیزان رفته و دسته و یا شاخه گلی بر روی مزارشان می گذارند. بصورتیکه خوابگاه ابدی این عزیزان همواره از گل های تازه پوشیده است. پادشان گرامی و راهشان پر رهرو باد!

دانشجویان مبارز همچنان پیگیر مطالبات مردمی هستند

قبل از آغاز سال تحصیلی جاری، دانشجویان مبارز مان اعلام داشته بودند که در طول این سال هر روز به اعتراض بر خواهند خاست و حتی یک روز از طرح خواسته های دمکراتیک و آزادیخواهانه ی مردم کوتاهی نخواهند کرد. الحقی که تا کنون به وعده ی خود عمل کرده اند و چون همیشه جنبش دانشجویی ایران را بعنوان یکی از ستون های اصلی جنبش های دمکراتیک در آورده اند. خبرهای رسیده از گوشه و اکناف کشور بیانگر پایداری این عزیزان بر عهد خویش است. خبرهای رسیده از رشت حاکی است که دانشجویان مبارز دانشگاه آزاد در و دیوار کلاس ها و راهروهای دانشگاه خود را با شعارهای «مرگ بر دیکتاتور»، «مرگ بر دیکتاتور کونوله» تزئین کرده اند. در این دانشگاه هم مانند سایر دانشگاههای ایران دانشجویان غیور بانوشتن شعارهای ضد حکومتی تنفر و بیزارگی خودشان را از حکومت دیکتاتوری نشان میدهند. این شعارها توسط مزدوران حکومتی در دانشگاه بعضاً پاک میشود اما حتی نحوه پاک کردن شعارها نیز مایه بی ابرویی نظام میشود و موجبات خنده دانشجویان از این حجم بلاهت مزدوران حکومتی را فراهم میکند. همچنین، دانشجویان دانشگاه تبریز هم به مانند سایر دانشجویان غیور در سایر دانشگاهها با نوشتن شعارهای ضد حکومتی تنفر و بیزارگی خود را از دولت کودتا نشان میدهند. آنها با نوشتن «13 آبان، تبریز، تظاهرات» همدیگر را برای تظاهرات بزرگ در 13 آبان دعوت میکنند.

درخواست مجوز برای تجمع، چانه زنی با حکومت است

طبق خبرهای رسیده تعدادی از گروه ها و سازمان های اصلاح طلب با رجوع به ادارات حکومتی مربوطه برای برگزاری تجمع 13 آبان درخواست مجوز کرده اند. از جمله ی درخواست کنندگان می توان از انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه ها نام برد که یک تشکل اصلاح طلب محسوب می شود. اما چون روال گذشته استانداری تهران دریافت چنین تقاضایی را انکار کرده و خواهیم دید که در روز نهایی اعلام خواهد شد که هیچگونه مجوزی برای شرکت گروه ها و سازمان های معترض در این تظاهرات صادر نشده است. درخواست برای چنین مجوزی طرز برخورد اصلاح طلبان را به شعارهای پشان نشان می دهد. آنها اعلام داشته اند که برای محقق شدن آزادی های شهروندی در چهارچوب قانون اساسی حکومت جمهوری اسلامی تلاش می کنند و از این حقوق ذره ای گذشت نخواهند کرد. تو خالی بودن این ادعا زمانی معلوم می شود که به رغم متن صریح قانون اساسی جمهوری اسلامی که برگزاری تجمعات و تظاهرات را تنها به شرط عدم حمل سلاح توسط معترضان آزاد اعلام کرده است، پس چرا انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه ها از مسئولان کشوری، استانی و شهری جمهوری اسلامی تقاضای مجوز کرده است؟ آیا این معامله و گذشتن از آزادی های مصرح در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیست؟ همان «آزادی های» که اصلاح طلبان مدعی قاطعیت شان در آن چهارچوب هستند؟ این اقدام اصلاح طلبان نشان می دهد که اهداف اعلام شده ی ایشان جنبه قطعی نداشته و حتی چنین خواسته های جزئی ای هم برای معامله با جناح رقیب اعلام می شود. البته این روال عادی جناح های سرمایه داری است که قبل از مصالحه خواسته های حداکثری خود را مطرح کرده تا در مذاکرات به حداقل آن برسند. اما مشکل اساسی اینست که حداکثر خواسته ی ایشان که «اجرای تمامی مفاد قانون اساسی جمهوری اسلامی» است، از حداقل ترین خواسته ی مردمی که «انحلال و تلاشی کامل نظام دیکتاتوری» فرسنگ ها فاصله دارد. چه رسد به معجونگی که قرار است پس از مذاکره و مصالحه با جناح کودتا به دستشان برسد.

ما کارگران کمونیست ایران در همینجا اعلام می داریم که برگزاری تظاهرات و اجتماعات و اعتصابات و اعتراضات حق مسلم دمکراتیک ماست و برای اجرای آن نیازی به مجوز از هیچ مرجعی نداریم.

نامه نگاری و تظلم خواهی را رها کرده و به اقدام مستقیم روی آوریم

روزی نیست که خبرهای نگران کننده در مورد مبارزان راه آزادی به گوشمان نرسد. و روزی نیست که خبر از نگاشتن نامه های اعتراضی جمعی و فردی به دستگاه های حکومتی از طرف جمع هایی از مردم و نهادهای بین المللی و حکومت های جهانی مخابره نگردد، اما چه سود؟ خبرهای رسیده از دادگستری حکومت دیکتاتوری حاکیست که سه نفر از شرکت کنندگان در تظاهرات های ماه های اخیر با اتهامات واهی محکوم به اعدام گشته اند. پیش تر، خبر از صدور احکام زندان تعزیری برای فعالان کارگری شرکت کننده در مراسم اول ماه مه 1388 در پارک لاله از جمله آقای محمد اشرفی و ارژنگ یونسی از فعالان کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل های آزاد کارگری و دیگر مبارزان حقوق کارگری گزارش شده بود. همچنین، خبر از صدور احکام زندان برای فعالان سندیکای کارگری کارگران هفت تپه و بازداشت جمعی کارگران مبارز این شرکت و خانواده هایشان در مقابل فرمانداری شوش، ضرب و شتم و بازداشت ده ها نفره کارگران لوله سازی اهواز و مردم و دانشجویان حامی شان، همراه با درگیری نیروهای انتظامی با کارگران چینی البرز در قزوین و خلاصه ده ها مورد اعمال استبداد و دیکتاتوری علیه مردم شریف و بخصوص طبقه کارگران مخابره گشته است. البته در مقابل تقریباً تمامی کمیته های و مجامع فعالان کارگری و چند نهاد «اتحادیه ای» بین المللی و ... نیز طی صدور نامه ها و اطلاعیه هایی حکومت دیکتاتوری سرمایه را محکوم کرده و حمایت و پشتیبانی خود را از بازداشت شدگان و محکومین اعلام داشته اند. اما چه حاصل؟ سالهاست که ما محکومیت حکومت سرمایه داری و اعلام پشتیبانی خود را به همین صورت کتبی و مجازی اعلام داشته و نهایتاً طومارهایی را به میان مردم برده و امضا جمع کرده ایم. اما تا زمانیکه این فعالیت ها بر روی کاغذ و سایت های اینترنتی صورت پذیرد چگونه قرار است که قلمچاقان سرمایه را وادار به تمکین در برابر اراده ی مردمی سازد. ما باید این محکومیت ها و حمایت ها را بصورت عینی و در خیابان ها و میادین و صحنه های مبارزاتی نشان دهیم. ما باید با شنیدن تجمع اعتراضی کارگران و یا جمع های معترض به سلب آزادی و حقوق مردمی در کنارشان قرار بگیریم تا فریادهایشان را رساتر کنیم. ما باید بخصوص در جمع های متشکل و سازمان یافته در تجمعات مرکزی و سراسری اعلام شده توسط فراخوان های اعتراضی شرکت کرده و صفوف میلیونی مردم را با فریاد شعارها و طرح خواسته های خود رنگین تر و ضربات وارده بر رژیم دیکتاتوری را سهمگین تر کنیم. بیابید عکس ها و نام های محکومین به اعدام و زندان را تکثیر کرده و در میان مردم پخش کنیم و در تظاهرات ها ایشان را به نام مشخص کرده و آزادی شان را طلب کنیم. تنها در چنین صورتی است که می توانیم اراده متحد مردم را بر تمامی جمع ها و جناح های حکومتی تحمیل کرده و مجبور به تمکین شان سازیم.

گروهی از کارگران حاجی آباد هرمزگان تجمع کردند

ایرنا، بندرعباس- 45 کارگر شرکتی بخش نطفات و فضای سبز شهر حاجی آباد هرمزگان در اعتراض به از دست دادن شغل خود امروز یکشنبه مقابل شهرداری و فرمانداری این شهر تجمع کردند .

به گزارش ایرنا، کارگران شرکت طرف قرارداد شهرداری حاجی آباد در این تجمع اظهار داشتند که از ابتدای آبان ماه به دلیل اتمام قرارداد شرکت یاد شده با شهرداری کار خود را از دست داده اند. فرماندار حاجی آباد نیز با تایید لغو قرارداد یاد شده گفت: این کارگران رابطه استخدامی مستقیمی با شهرداری ندارند و شهرداری اکنون می گوید با نیروهای رسمی و پیمانی خود، قادر به انجام امور بخش فضای سبز و نطفات شهری است .

علی اکبر ارجمند منشی افزود: براساس اعلام شهرداری حاجی آباد ادامه فعالیت کارگران یاد شده همراه حدود 200 میلیون ریال هزینه در برادر که به علت ناکافی بودن درآمدهای شهرداری، این نهاد روز به روز مفروض تر می شود. حاجی آباد با جمعیتی حدود 90 هزار نفر در فاصله 165 کیلومتری شمال بندرعباس قرار گرفته است

وعده ما ۱۳ آبان

بنظر می آید هر چه به برگزاری مراسم 13 آبان نزدیکتر می شویم، مردم از اشتیاق مبارزه ای گسترده و متحد علیه نظام دیکتاتوری جمهوری اسلامی قرار از کف می دهند. خبرهای رسیده از اکناف ایران حاکیست که مردم به محض ایجاد جمعیتی، حتی تصادفی، آغاز به شعار دادن می کنند. در دو روز اخیر از صحنه های تصادف اتوموبیل ها که باعث راه پندان می شود، خبر می رسد که به محض تجمع مردم در پشت ترافیک، شعارهای «مرگ بر دیکتاتور» سر می دهند و بوق های خود را به اعتراض علیه حکومت دیکتاتوری به صدا در می آورند و با بالا گرفتن دو انگشت خود به نشانه ی پیروزی یکدیگر را تشویق می کنند.

نمونه ی این اشتیاق را در خبر زیر می بینید:

تظاهرات مردم تبریز بعد از بازی بین تراکتورسازی تبریز و مس کرمان

دربایان بازی بین تراکتورسازی تبریز و مس کرمان در تبریز مردم به خیابانها ریختند و شعار یاشاسین آذربایجان ، نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران ، مرگ بر دیکتاتور سر دادند. نزدیک به دوهزار نفر نیروی انتظامی با باتون و ... برای سرکوب تجمع مردم اقدام کردند. این تجمع تا ساعت 1800 ادامه داشت. همچنین خانواده های بازداشت شدگان نیز در تجمع مقابل مجلس به استقبال 13 آبان می روند:

تجمع اعتراضی خانواده های زندانیان سیاسی در بهارستان

خانواده های جمعی از بازداشت شدگان وقایع پس از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری در میدان بهارستان تجمع می کنند. خانواده زندانیان سیاسی با صدور بیانیه ای اعلام کرده اند که روز دوشنبه، 2 نوامبر (11 آبان)، به منظور اعتراض نسبت به ادامه بازداشت بستگان خود، در یک تجمع آرام در میدان بهارستان تهران شرکت می کنند تا خواسته های خود را به گوش نمایندگان مجلس برسانند. بعد از ظهر روز چهارشنبه گذشته نیز خانواده های زندانیان سیاسی، در حالیکه تصاویری از بستگان زندانی خود را در دست داشتند، در برابر ساختمان دادستانی تهران تجمع کردند و خواستار رسیدگی به وضع بازداشت شدگان شدند. در تجمع روز چهارشنبه، همسران، مادران و فرزندان گروهی از افرادی که در ارتباط با وقایع بعد از انتخابات زندانی شده اند، از جمله شماری از مقامات ارشد سابق جمهوری اسلامی و روزنامه نگاران بازداشتی حضور داشتند. خبر از دانشگاه ها نیز حاکی از سرآمدن و لبریز شدن اشتیاق به اعتراض است:

فریاد مرگ بر دیکتاتور در دانشگاه تهران

دانشجویان شجاع دانشکده ادبیات دانشگاه تهران فریاد مرگ بر دیکتاتور سر دادند . روزشنبه در دفتر انجمن اسلامی دانشکده ادبیات، تعدادی از دانشجویان شروع به سر دادن شعار مرگ بر دیکتاتور کردند، این شعارها با همراهی دیگر دانشجویان که در لابی دانشکده بودند همراه شد و برای چند دقیقه فضای دانشکده متشنج گردید . در ادامه با دخالت نیروهای انتظامات و حراست دانشکده و تهدید کردن دانشجویان ، ماجرا ختم شد با این وجود هر چند دقیقه یک بار فریادهای مرگ بر دیکتاتور از دفتر انجمن اسلامی شنیده می شد .

ششمین برنامه اعتراضی دانشگاه آزاد برگزار می شود

پس از برگزاری با شکوه پنج تجمع اعتراضی در دانشگاههای آزاد، ششمین تجمع اعتراضی دانشجویان این دانشگاه روز سه شنبه 12 آبان ماه برگزار خواهد شد . به گزارش منابع دانشجویی، از دو روز قبل مطالبی در دعوت دانشجویان این دانشگاه به برگزاری تجمع اعتراضی بر روی دیوار های دانشگاه تهران جنوب مشاهده شده است که نشان از عزم دانشجویان این دانشگاه برای برگزاری ششمین تجمع اعتراضی دارد. در صورت برگزاری این تجمع، ششمین هفته متوالی از آغاز سال تحصیلی است که دانشجویان دانشگاه آزاد در اعتراض به فضای سرکوب موجود در جامعه دست به اعتراض می زنند و این امر نشان می دهد به رغم افزایش فشار از سوی حراست دانشگاه، دانشجویان ترسی از برگزاری برنامه های اعتراضی خویش ندارند.

تجمع دختران دانشجوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آبادان

جمعی از دختران دانشجوی ساکن در خوابگاه دانشگاه آزاد اسلامی واحد آبادان روز یکشنبه در اعتراض به بخشنامه جدید دانشگاه در خصوص منع تردد در ساعات شبانه برای سومین روز متوالی مقابل دفتر رییس این دانشگاه تجمع کردند. روزنامه جوان نوشت:

رئیس این دانشگاه گفت: برخی از دانشجویان خواهر می خواهند قانون تعیین شده از سوی دانشگاه را رعایت نکنند و هر ساعتی که می خواهند در بیرون از دانشگاه و خوابگاه در سطح شهر و خیابانها تردد کنند و ما مخالف تردد دانشجویان خارج از ساعات تعیین شده هستیم. در طرف دیگر میدان، نیروهای حکومتی با نزدیکتر شدن روز میعاد مردم در تقابل با دستگاه دیکتاتوری هراس خود را نمی توانند پنهان کنند و دست به اقداماتی می زنند که گویای نگرانی و ترسشان از رو در رویی با نیروهای مردمی است:

نیروی انتظامی ایران نسبت به هر گونه تجمع غیر قانونی در روز ۱۳ آبان هشدار داد

نیروی انتظامی ایران می گوید با تجمعات غیرقانونی در روز سیزدهم آبان ماه برخورد خواهد شد. خبرگزاری مهر از قول جانشین فرمانده نیروی انتظامی نوشت، نیروی انتظامی موظف است از اخلاص در نظم عمومی جلوگیری کند. مقام های امنیتی ایران نگرانند تجمعات روز سیزدهم آبان ماه بار دیگر به صحنه اعتراض های مردمی به نتیجه انتخابات ریاست جمهوری بدل شود و به همین جهت خواستار دریافت مجوز برای تجمع در این روز شده اند. این در حالی است که مقامهای جمهوری اسلامی تاکنون هیچگاه برای گردهمایی معترضان به نتایج انتخابات در ایران مجوزی صادر نکرده و تجمع های اعتراضی را سرکوب کرده اند.

محاصره دانشگاه تهران توسط نیروهای امنیتی و لباس شخصی ها

دانشگاه تهران به شدت از سوی نیروهای حکومتی کنترل می شود و تحت نظر قرار دارد . از ساعات اولیه صبح امروز شنبه 9 آبان ماه دانشگاه تهران در محاصره لباس شخصی ها قرار گرفته است . با نزدیک تر شدن به 13 آبان ماه، ماموران امنیتی به شدت مراکز حساس و پیشرو در امر مبارزه با حکومت را تحت نظر گرفته اند . دانشگاه تهران همواره یکی از مهمترین هسته های مقاومت بر علیه دیکتاتوری داخلی بوده است؛ از آنجا که دانشجویان در جریان حوادث بعد از انتخابات در امر مبارزه با دولت کودتا پیشگام بوده اند و در چند هفته گذشته برای برگزاری تظاهرات اعتراض آمیز در 13 آبان، اعلام آمادگی کرده اند. لذا نیروهای امنیتی و لباس شخصی ها به شدت دانشگاه تهران را زیر نظر گرفته اند . بسیاری از دانشجویان در خیابان های منتهی به پردیس مرکزی دانشگاه واقع در میدان انقلاب، تعداد زیادی از ماموران حکومتی و لباس شخصی ها را در حین گشت زنی در اطراف دانشگاه مشاهده کرده بودند .

هشدار به مسولین دانشگاه هرزگان جهت آماده باش در آستانه ۱۳ آبان

جلسه اضطراری شورای فرهنگی دانشگاه هرزگان در حضور نوحه گر رییس و اعضاء شورای فرهنگی برگزار گردید. وی رسماً از همه مسولین دانشگاه درخواست کرد که شدیداً حواسشان به اتفاقات این روزها باشد . با توجه به فضای حاکم بر دانشگاه و التهابات صنفی اخیر هرلحظه اتفاق و اعتراض جدیدی انتظار می رود اما با نزدیک تر شدن به روز چهارشنبه 13 آبان امکان حضور و همنوایی فعالان سیاسی و دانشجویی و اتحاد آنان با دانشجویان غیر سیاسی که برای مشکلات صنفی تلاش می کنند مسولان را به شدت ترسانده است.

تهدید جوانان و دانشجویان ایلام توسط حکومت از ترس شرکت در تظاهرات ۱۳ آبان

مزدوران حکومتی در ایلام با تهدید، جوانان و دانشجویان را از شهر خارج میکنند تا برای ۱۳ آبان تهدیدی از جانب آنان به وجود نیاید. مزدوران، یکی از دانشجویان دانشگاه ملی ایلام را دستگیر کرده و به او گفته اند که از ۱۰ آبان باید ایلام را ترک کند و تا ۱۶ آبان بازنگردد. مردم غیر ایلام با نوشتن شعارهای ضد حکومتی بر سطح دیوارهای شهر همچنان اعتراض و نفرت خود را نسبت به نظام حاکم اعلام میکنند. اما مانند هر کجای دیگر مزدوران حکومتی از ترس همه گیر شدن این فضای اعتراضی بلافاصله این شعارها را با رنگ از بین میبرند.

احتمال تعطیلی مدارس تهران به خاطر ۱۳ آبان

سازمان آموزش و پرورش شهر تهران امروز در اقدامی فوری و با دستور مقامات ارشد وزارت آموزش و پرورش و دولت از مدارس و مراکز آموزشی شهر تهران نمونه ی آماری گرفت. هدف این آمار گیری که به طور ضربتی توسط معاونین و روسای مراکز آموزشی با حضور در کلاس ها و پرسش از وضعیت جسمانی دانش آموزان صورت گرفت، شناسایی ۱۵ درصد از دانش آموزان مبتلا به آنفولانزا برای تعطیلی مراکز آموزشی است. با نزدیک شدن به روز سیزدهم آبان ماه و احتمال شکل گیری تظاهرات ضد حکومتی و ضد دولتی گسترده مردم، دولت در نظر دارد با استناد به مصوبه وزارت آموزش و پرورش و وزارت بهداشت مبنی بر تعطیلی کلاس های درسی که بیش از ۱۵ درصد دانش آموزانش مبتلا به آنفولانزا باشند مراکز آموزشی را تعطیل کند. دولت مطمئن است با تعطیلی مراکز آموزشی تعداد زیادی از خانواده ها از فرصت بدست آمده برای مسافرت و خروج از تهران استفاده می کنند. در این صورت کنترل تظاهر کنندگان آسانتر است. و احتمال دارد تعداد کمتری از معترضان در پایتخت باقی بمانند. تجربه ای که در روز ۱۸ تیر به بهانه ی آلودگی هوا صورت گرفت. از وزارت آموزش و پرورش نیز خبرهای موثقی مبنی بر تمایل دولت به اجرایی کردن چنین تصمیمی، به گوش می رسد. براساس آخرین گزارش های دریافتی از سازمان وزارت آموزش و پرورش به احتمال بسیار زیاد مدارس و مراکز آموزشی تعطیل خواهند شد. اقدام سیاسی که در پوشش عملی در جهت حفظ سلامت جامعه صورت می گیرد. گفتنی است تعطیلی مراکز آموزشی و مدارس در طی هفته گذشته در چند استان و شهرستان صورت گرفت. تعطیلی این مراکز آموزشی پیش درآمدی بر تعطیلی مراکز آموزشی تهران در هفته ی جاری است تا افکار عمومی برای پذیرش این تعطیلات آماده شوند و آن را به پای یک تصمیم سیاسی نگذارند.

از سوی دیگر شدت یافتن مبارزات کارگری در هفته های گذشته و ظهور نشانه هایی از حمایت متقابل مردمی و کارگران از مبارزات یکدیگر، بخصوص در مورد اعتراضات کارگران لوله سازی اهواز حکومت جمهوری اسلامی نیز پیش بینی می کند که در روز ۱۳ آبان بخش هایی از جنبش کارگری برای اعلام اعتراض خود با مردم همراهی کنند. این خبرها در دو روز گذشته حکایت داشتند که حداقل در دو شهر اصفهان و ساری، در مانورهای نیروهای ضد شورش و سرکوبگر مرحله ای از را به چگونگی برخورد به تجمعات کارگری اختصاص دادند. در شماره های گذشته خبرنامه، اخبار تفصیلی چند مورد از اعتراضات کارگری را در شهرهای تهران، اهواز، قزوین و سنجند گزارش دادیم. اما این جنبش بصورت روزمره ادامه دارد و با شرایط سخت زندگی، گسترده تر نیز خواهد گشت. چند خبر از جامعه ی کارگری که در دو روز گذشته مخابره شده است به شرح زیر است:

در به در به دنبال فعالان هفت تپه

پنج نفر از اعضای هیئت مدیره سندیکای هفت تپه که از طرف دادگاه انقلاب دزفول به شش ماه حبس تعزیری و شش ماه حبس تعلیقی محکوم شدند. که این حکم از طرف دادگاه تجدیدنظر اهواز مورد تایید قرار گرفت. در راستای اجرای حکم امروز برای پنجمین بار منزل آقا جلیل احمدی مورد تفتیش نیروهای انتظامی جهت دستگیری کردن نامبرده قرار گرفت. این درحالی که هیچگونه احضاریه ای از طرف دادگاه به ایشان ابلاغ نشده است. و همچنین امروز به منزل علی نجاتی جهت بازداشت ایشان مراجعه کرده اندوبه ضامن آقای فریدون نیکوفرد هم هشدار داده اند که اگر نامبرده تا تاریخ ۲۲/۸/۱۳۸۸ خود را به دادگاه معرفی نکند ضامنت وی رابه اجرا خواهند گذاشت. به آقایان محمد حیدری مهرو قربان علیپور هم در محیط کارشان اعلام کرده اند که هرچه زودتر خود را جهت اجرای حکم به دادگاه شوش معرفی نمایند.

تجمع کارگران پرسی در مقابل استانداری کردستان

بدنبال صدور حکم اخراج کارگران پرسی از تاریخ ۲۷/۷/۸۸ توسط کارفرما و شکایت آنان به اداره کار سنندج در مورخه ۲۹/۷/۸۸، هفتم مهر ماه هیئت تشخیص اداره کار سنندج برای رسیدگی به شکایت این کارگران تشکیل جلسه داد و این کارگران در مقابل استانداری کردستان دست به تجمع زدند.

خبرهای رسیده از محافل کارگری نشان از گسترده تر شدن بحران های مالی شرکت های تولیدی به علت چرخش سرمایه داران از خطوط تولیدی به بازارهای وارداتی کشور را می دهد. همچنین، گفته می شود که مبالغ وام های دریافت شده توسط سرمایه داران که به بهانه رفع موانع تولید گرفته شده در زمینه واردات کالا جریان افتاده و یا به شکل ارز و طلا به خارج از کشور منتقل می شود. این اقدام سرمایه داران همراه با بدهی های هنگفت دولت جهت ترمیم کسری بودجه، بسیاری از بانک های کشور را در معرض ورشکستگی قرار داده است. مسلماً چون همیشه، مشکلات اقتصادی کشور که تماماً به علت مدیریت سرمایه داران و اصولاً درماندگی نظام سرمایه داری در رفع مشکلات زندگی مردم و بویژه کارگران است، عمدتاً بر دوش کارگران و خانواده های آنان می افتد. به خبرهای امروز توجه کنید:

عدم پرداخت حقوق ۴ ماهه کارگران جهاد نصر کردستان

شرکت جهاد نصر کردستان یکی از شرکتهای راهسازی است که قبلاً زیر مجموعه ای از جهاد کشاورزی بود. این شرکت از جمله شرکتهایی است که پروژه آماده سازی زمین مسکن مهر را با قیمت هنگفتی به عهده گرفته است. در این قسمت از شرکت ۲۵۰ راننده مشغول بکار میباشند، این شرکت نیمه دولتی حدود چهار ماه است که حقوق این رانندگان را نپرداخته است، و این درحالی است که این شرکت در حال خرید ماشین آلات از شرکت هیتاچی ژاپن میباشد. لازم به ذکر است جمع حقوق پرداختی کارگران این شرکت یک صدم از مبلغی هم نمی باشد که جهت وارد کردن ماشین آلات از ژاپن هزینه میکنند

گزارش تکمیلی در رابطه با تجمع کارکنان صنایع مخابراتی شیراز

روز دوشنبه حدود ۱۵۰ نفر از کارکنان صنایع مخابراتی ایران (کما) با تجمع در جلوی استانداری فارس نسبت به عدم توجه حکومت به مشکلات معیشتی آنان و عدم پرداخت معوقات و حقوقشان اعتراض کردند. حضور این افراد موجب بسته شدن مسیر فلکه ستاد به سمت پل باغ صفا گردید که با کنجکاوی و حضور مردم در این قسمت شاهدان عینی تعداد افراد حاضر جلوی استانداری را بیش از ۴۰۰ نفر تخمین زده اند.

کارگران با سر دادن شعارهایی از جمله: «استاندار بی عرضه استعفا استعفا» و فرماندار بی عرضه استعفا استعفا خشم خود را از مسولین نشان دادند. گفتنی است که بارها تجمعات محدودتر این افراد که در ورودی کارخانه انجام شده بود توسط ماموران امنیتی سرکوب گردیده بود. جلسات متعدد آنان با فرماندار و مقامات شهر هم نتیجه ای در بر نداشته است. در موارد مختلف تعدادی از اعتصاب کنندگان بازداشت شده اند که بدلیل ترس از گسترش خشم کارگران به سرعت آزاد گردیده اند. هرچند بسیاری از کارگران صنایع در فارس بدلیل شرایط بد اقتصادی و ورشکستگی کشاندن صنایع توسط دولت در سختی هستند اما کارکنان کارخانجات مخابراتی ایران همواره پیشگام احقاق حقوق کارگری خود در استان بوده اند و تا کنون هزینه های هنگفتی نیز برای آن داده اند. از این رو مسولین استان به شدت از حضور آنان و احتمال گسترش دامنه اعتراضات وحشت دارند.

کارگران مبارز! فعالان کارگری! تنها مرجع حامی ما مردم اند!

کارگران مبارز و فعالان کارگری!

باز هم دست های خون آلود سرمایه داران و کارفرمایان از آستین دولت و نیروهای سرکوبگر انتظامی و امنیتی بیرون آمد.

در خبرهای هفته گذشته دیدیم که چگونه تحرکات اعتراضی کارگران، از اهواز و شوش و قزوین و تهران با نیروهای سرکوبگر دولت سرمایه داری مواجه شد. در این خبرها صحبت از ضرب و شتم خشونت آمیز و خونین کارگران و خانواده هایشان و بازداشت ده ها نفر از ایشان، همراه با مردم حمایت کننده شان بود.

متأسفانه خبرها به همینجا ختم نشده، بلکه حکایت از محکومیت فعالان کارگری شرکت کننده در مراسم برپا نشده ی اول ماه مه 1388 در پارک لاله داشت. فعالان کارگری ای که تنها جرمشان تلاش در تجمع حول خواسته های صنفی طبقه کارگر در نهایت آرامش بود. در آن مراسم نیز حکومت سرمایه دار کینه توزی خود را نسبت به کارگران و فعالان کارگری نشان داد و بصورت وحشیانه ای به زنان و مردان حامی طبقه کارگر حمله برد و ده ها نفر را سرکوب و بازداشت و بیش از چهل روز در زندان های انفرادی اطلاعاتی ها نگاه داشت.

سوالی که باید برای تمامی ما مطرح شود، اینست که در زمانیکه مردم مبارز ایران در تظاهرات های میلیونی خیابانی قلب نظام سرمایه داری را به چالش کشیده و هر بار قاطعانه تر از گذشته، خواهان برچیده شدن این نظام و حکومت دیکتاتوری آن می شوند، چگونه مسئولان حکومتی به خود جرأت می دهند که این چنین به صف های اعتراضی کارگران حمله ور شوند و بصورت وحشیانه ای به ضرب و شتم زن و کودک و مردان کارگر دست بزنند؟

پاسخ این سوال را باید در رفتار جنبش کارگری و فعالان آن جستجو کرد. زمانیکه کارگران و فعالان کارگری درد خود را میان مردم مبارز نبرند و یا حتی درد مشترکشان را با تجمعات مشترک مطرح نکنند، و از سرکوب حکومتی به اداره های حکومت سرمایه داری شکایت ببرند و یا نهایتاً به سازمان هایی که سرمایه داری جهانی برای گمراهی کارگران ساخته است رجوع کنند، زمانیکه تنها عکس العمل کارگران و فعالان کارگری تظلم خواهی از دربار ظلم کنندگان باشد و اقداماتشان به نامه نگاری و نشان دادن حمایت و محکومیت مجازی ختم شود، چه انتظاری می توان داشت؟ مسلم است که اینگونه گله و شکایت تظلم خواهی تأثیری در قلب سنگی و منفعت طلب سرمایه داران و حکومت سرمایه داری نخواهد داشت. اما با کمی دقت در رفتار طبقه سرمایه دار و حکومت شان نشان می دهد که ایشان تنها از اقدام مستقیم و متحدانه ی کارگران و مردم در هراس اند. آنها تنها زمانی خود را مجبور به پاسخگویی و جلب رضایت مردم و کارگران می بینند که اقدامات ایشان نظم نظام و حاکمیت شان را تهدید کرده و قدرت شان را به چالش بکشد. آخر از این همه نامه نگاری و حمایت های کلامی «اتحادیه های بین المللی» و محکومیت های زرگری دیگر حکومت های سرمایه داری که خود با کارگران خود، همین رفتار را دارند، تا به حال و در این سالها چه عایدتان شده است؟ «صد ها بدی کردی و دیدی ثمرش را/ نیکی چه بدی داشت که یکبار نکردی؟» به مصداق این ضرب المثل قدیمی از شما می پرسیم: سال هاست که دست به این اقدامات بی فایده زده اید، آیا تأثیر مثبتی از آن دیده اید؟ آیا حتی یکبار، با رجوع به ادارات و دادگاه های حکومت سرمایه داری توانسته اید سرمایه داران را به تضمین شغل تان و یا پرداخت دستمزدهای عقب افتاده تان مجبور سازید؟ آیا نمونه ای از عقب نشینی سرمایه داران و حکومت سرمایه داری در مقابل نامه نگاری های سازمان ها و حکومت های بین المللی سراغ دارید؟ اما همواره شاهد بوده اید که با کوچکترین قدم در جهت اعتصاب و اعتراض و تظاهرات و طرح خواسته هایمان با مردم و همراهی و حمایت ایشان، سرمایه داران و حکومت سرمایه داری را چنان به وحشت و هراس انداخته ایم که فوراً عکس العمل نشان داده اند. پس ایشان هراسشان ز یگانگی و مبارزات مستقیم ماست! گو اینکه تا زمانیکه این وحدت و یگانگی در محل های محدود و جدا از هم دور از چشمان مردم باشد، عکس العمل شان بصورت سرکوب وحشیانه است تا هر چه زودتر و سریعتر از ادامه و گسترش محدوده ی آن جلوگیری کنند. اما در شرایط کنونی که میلیون ها تن از مردم در میعادگاه های مبارزاتی تجمع می کنند و یکصدا علیه سرکوب و دیکتاتوری فریاد می زنند، دیگر ابزار سرکوب حکومت سرمایه داری نمی تواند جلوی ما را بگیرد. این سرکوب ها تنها زمانی تأثیر دارند که دسته های چماقدار و گروه های ضد شورش و یگان ویژه شان با جمع کوچک و محدودی از ما روبرو باشند. این ابزار در مجامع چندین صد هزار نفره و میلیونی هیچ کارایی نداشته و نمی تواند جلوی فریادها و تحرکات انقلابی ما را بگیرد.

کارگران مبارز! فعالان کارگری!

بیاییم و در روز 13 آبان برای اولین بار در صفوف منظم و خواسته های مشخص مان در میان و در پناه میلیون ها هم طبقه ای و دیگر زحمتکشان و مردم مبارز شهرهایمان حضور یابیم و همراه باشعار عمومی «مرگ بر دیکتاتوری» که خواسته ی قلبی همگانی ماست، شعارهای «مرگ بر سرمایه دار»، «کارگر می میرد، ذلت نمی پذیرد»، «نان مسکن، آزادی» و دیگر شعارهای کارگری همراه با پلاکاردها و بیرق های منقوش به خواسته های مشخص مان شرکت کنیم.

نان، مسکن، آزادی - حکومت شورایی

کارگران کمونیست ایران، هفتم آبان ماه 1388

“بسوی انقلاب” را بخوانید و در میان مردم پخش کنید!

مصاحبه یاسمین میظر با علی پیچگاه از پیشکسوتان مبارزات کارگران نفتگر ایران

پیرامون وقایع پس از انتخابات در ایران

سوال - ارزیابی شما از وقایع اخیر ایران چیست؟ اوضاع سیاسی را چگونه می‌بینید و نقش طبقه کارگر در این مقطع را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

پاسخ - ببینید من فکر می‌کنم اول باید پرسید چرا اعتراضات سیاسی پس از انتخابات فرمایشی رژیم چنین ابعاد گسترده‌ای پیدا کرد؟

شکی نیست که اکثر مردم ایران از نبود آزادیهای سیاسی ناراضی بودند و هستند، جوانها که در صد بالایی از جامعه را تشکیل میدهند از دخالت دولت مذهبی در زندگی شخصی احساس حقارت میکنند و جانیشان به لب رسیده بود به طور کلی نارضایتی از جمهوری اسلامی به اوج خود رسیده بود و کل این قضایا باعث شد وقتی رژیم حتی در انتخابات فرمایشی هم راه تقلب را انتخاب کرد تظاهرات و اعتراضات خیابانی در سطحی که دیدیم شکل بگیرد. اما نباید فراموش کرد که این نوع نارضایتی‌ها سالها است وجود دارد و این اولین باری نیست که در انتصابات جمهوری اسلامی تقلب هم صورت می‌گیرد، به نظر من یکی از دلایلی که این دفعه نارضایتی‌ها تا این حد خود را نشان داده، وضعیت اوضاع بد اقتصادی مردم است، تورم بالای ۲۵ درصد، بیکار سازیهای گسترده، زیاد شدن فاصله فقر و ثروت و ... از این جنبه میشود گفت: پیش درآمد اعتراضات تابستان امسال مبارزات گسترده کارگری در یکی دو سال اخیر در اعتراض به فقر، بیکاری‌های گسترده، عدم پرداخت دستمزدها (که خودش به روش مطلوب سرمایه داری برای افزایش سود تبدیل شده) و اعتراض‌های کارگران، معلمان، پرستاران ... در اعتراض به سیاست‌های اقتصادی دولت بود. البته خیلی از این مبارزات حالت دفاعی داشت ولی با این همه، مستمترترین شکل اعتراض به کلیت جمهوری اسلامی در چند سال اخیر (تا خرداد ۱۳۸۸) را در این اعتراضات می‌بینیم. اتفاقا ادامه حرکت‌های اعتراضی را هم در شکل مبارزات کارگری هفته‌های اخیر می‌بینیم، اعتراض کارگران ایران خودرو (و عقب نشینی رژیم)، حرکت‌های انقلاب کارگران پارس واگن، از درهم شکستن نهار خوری کارخانه تا اعتصاب غذا و صدها حرکت اعتراضی کارگری دیگر در ۲-۳ ماه اخیر.

س - فکر می‌کنید علت تداوم اعتراضات، در شرایطی که واضح است یک جناح جمهوری اسلامی حد اقل فعلا بر جناح دیگر پیروز شده، چگونه است؟

پ - مردم و اینجا منظورم مزد بگیرها است، اعم از کارگر، کارمند، معلم، پرستار یا این جمعیت میلیونها بیکار راستش چیزی برای از دست دادن ندارند جز فقر و بدبختی، حقوق‌های پرداخت نشده... و از این رو است که همینکه کوچکترین امکانی پیدا میشود به خیابانها می‌آیند، مثل روز قدس یا جلو محل کار یا کارخانه، گاهی در برابر محل کار بسته شده نیز تظاهرات میکنند. نارضایتی اقتصادی باعث شد مردم مخالفتشان با دیکتاتوری جمهوری اسلامی را در چنین ابعاد بی سابقه‌ای نشان دهند. به نوعی میشود گفت: اعتراضات سیاسی امسال تابستان بر بستر یک بحران اقتصادی کم سابق در ایران شکل گرفت. بحرانی که طبعاً بی تاثیر از بحران اقتصادی نظام سرمایه در سطح بین‌المللی نبود. هر بحران اقتصادی، مبارزات طبقاتی خودش را همراه دارد و البته سرمایه جهانی در انتقال بحران به کشورهای حاشیه تجربه طولانی دارد اما اقتصاد فاسد و انگلی سرمایه داری اسلامی در ایران زمینه‌های جدیدی برای تشدید آثار بحران در ایران بوجود آورده است. اگر این زمینه را به بحران سیاسی ناشی از تشدید نارضایتی‌های عمیق سیاسی اضافه کنید، درک علت مبارزات و ادامه آنها ساده تر میشود.

س - حتما میدانید که خیلی‌ها از غیاب طبقه کارگر در صحنه سیاسی صحبت می‌کنند و جالب است که نظر شما در ضدیت با این نظر است اما می‌خواستیم بدانم تا آنجا که شما می‌دانید؛ فعالین جنبش کارگری خصوصا در صنایع کلیدی مثل نفت در مورد وقایع کنونی چه فکر می‌کنند؟

پ - اول باید تاکید کنم جنبش کارگری نه فقط از روز اول تظاهرات که قبل از همه درگیر مبارزه با دولت و رژیم بود اما وقایع اخیر کمی مسائل را عوض کرده. اول اینکه تعداد مبارزات کارگری چند برابر شده (که البته بیشتر به وخیم تر شدن اوضاع اقتصادی هم برمی‌گردد) اما مهمتر از آن، این است که طی چند ماه اخیر درموردی کیفیت مبارزات طبقاتی کارگری از حالت دفاعی خارج شده و اشکال تهاجمی به خود گرفته است. مثلا اعتراضات کارگران پارس واگن، جسارت کارگران ایران خودرو. باید دقت کرد که شرکت در این نوع حرکت‌های اعتراضی خیلی خطرناکتر از تظاهرات خیابانی است چون نام، نام فامیل آدرس ... همه در دست صاحبکار و مامورین امنیتی هست و حداقل قضیه این است که کارگر معترض بیکار میشود، در شرایطی که این در صد بالایی از نیروی کار بیکار است. با اینهمه، با اینکه ما شاهد تشدید سرکوب هستیم، مبارزات کارگری گسترش پیدا کرده است. پس امیدوارم کسی از عدم حضور طبقه کارگر صحبت نکند، این بخش از پیشروی کارگران را نیز ببیند. اما واقعیت این است که بخشی از کارگران و خصوصا کارکنان نفت به نقش تاریخی خود آگاهند و البته کارگران با سابقه به یاد دارند اعتصاب‌های دهه ۵۰ چه نقش تاریخی در مبارزات مردم ایران ایفا کرد. نسل جوان کارکنان هم از پیشکسوت‌ها در این مورد فراوان شنیده اند. اما اینکه تا امروز پی اعتصابی نرفته اند دلایل مشخصی دارد. اول نگرانی از این است که در جو کنونی اعتصاب به سود جناح اصلاح طلب رژیم تمام شود که البته طبقه کارگر این جناح را هم به درستی دشمن طبقاتی خود میداند، جناحی که آزادی خواهیش تنها وقتی پدید آمد که به خودش ظلم شد! و در این مورد بین کارگران نفت هم بحث‌های زیادی بوده و هست. نگرانی دیگر این است که چنین اعتصابی باید در مقطعی صورت گیرد که هماهنگی بین پالایشگاه‌ها باشد و اعتصاب پیروز شود، ما سال ۶۰ می‌خواستیم در اعتراض به مسائل سیاسی اعتصاب کنیم. تعدادی موافق بودند تعدادی مخالف. آن زمان هم واضح بود عده ای با رژیم کلا مخالفند تا چه رسد به حالا که تعداد مخالفین خیلی بیشتر شده. اما این را هم بگویم که اگر مبارزات مردم ادامه پیدا کند، من مطمئن هستم (یعنی این قول را میدهم) که کارکنان صنعت نفت از مبارزات سیاسی دفاع کنند و در حد لازم اقدام کنند.

س - سوال آخر من در مورد تحریم‌های پیشنهادی است. آمریکا و انگلیس، فرانسه، آلمان تحریم صدور نفت تصفیه شده به ایران را در دستور کار خود دارند. نظر شما در این مورد چیست؟

پ - اول اینکه واضح است تحریم مردم را فلج می‌کند، در سرما مردم فقیر، کارگران .. ضربه می‌بینند. کالاهای ضروری به شهرها، روستاها نمیرسد. این همه در خدمت منافع سرمایه جهانی. خود این مسئله مانعی بر مبارزات کارگری است و تنها تاثیر آن تقویت رژیم است. ما از سال ۶۰ پی سرنگونی انقلابی این رژیم بودیم هر دخالتی از حکومت‌های ارتجاعی این هدف را عقب می‌اندازد. می‌شود گفت: شرایط را برای اعتراضات کارگری نامناسب می‌کند. پس باید سکوت نکرد و این تحریم‌ها به هر طریق ممکنی اعتراض نمود.

چلاندن مزدهای ناچیز کارگران در صنعت پتروشیمی

در یک اقدام ضد کارگری جدید در منطقه صنعتی ماهشهر، دولت با اعلام اینکه این منطقه جزو «شهر توسعه یافته» محسوب می گردد، معافیت مالیات بر درآمدها را لغو کرد. هنگامی که پس از چند روز تأخیر، حقوق مهرماه کارگران و سایر پرسنل پتروشیمی «امیرکبیر» پرداخت گردید، میزان بالای کسری مالیات و بیمه از دریافتی ها و بالطبع چلاندن دستمزدهای ناچیز از سوی سرمایه داران زالوصفت حاکم، خون کارگران را به جوش آورد. در پی اعتراضات نسبت به این وضعیت، حضرات مدعی شدند که این قانون شامل همه حقوق بگیران منطقه است. این مصوبه درحالی به راحتی به اجرا گذاشته شده است که ساعات کاری در هر شیفت بالغ بر ۱۴ ساعت در روز است و کارگران هر ماه مجبور به انجام ۱۲۰ ساعت اضافه کاری نیز هستند تا بتوانند کمی حقوق دریافتی خود را بالا ببرند. تحت این فشار کاری بالا و انواع خطرات جانی و روحی (که ما در گزارشات قبلی نیز شمه ای از آن را توضیح دادیم)، اکنون به جای ۵ تا ۶ درصد کسر مالیات از دستمزد که در سابق اجرا می شد، این مبلغ را به ۱۲ درصد رسانده اند، یعنی حدود ۱۰۰ هزار تومان از دریافتی این ماه کارگران کم شده است. محاسبه مبلغ این کسری ها در کل این منطقه و با تعداد مزدبگیران شاغل در پتروشیمی ها و سایر مراکز صنعتی، حجم قابل توجه ای است که از قبل استثمار وحشیانه کارگران و این حربه کثیف توسط سرمایه داران دولتی و خصوصی، به جیب زده می شود.

حضرات حتی بیشتری را تا به آنجا رسانده اند که اعلام کرده اند این قانون شامل حقوق ماههای فروردین تا شهریور گذشته نیز خواهد شد و ما به التفاوت این مبالغ را از حقوق کارگران کم خواهند نمود. این مسأله، اعتراضات بیشتر کارگران را دامن زد. کارگران اظهار می دارند منطقه ای که از «خدمات شهری» به دور است، حتی آب سالم ندارد و مردم مجبور به خرید آب هستند، فاقد امکانات بهداشتی و پزشکی و فاضلاب صحیح است و گرانی و اجاره سرسام آور مسکن در آن بیداد می کند (ماهشهر گران ترین شهر استان است)، چگونه الگوی شهری توسعه یافته جا زده می شود؟ این منطقه تنها برای سرمایه داران حاکم بهشت سود اندوزی و توسعه یافتگی محسوب می گردد و این ادعا از سوی مفت خواران حاکم چیزی جز به تمسخر گرفتن اوضاع فلاکتبار زندگی کارگران و همه حقوق بگیران منطقه نیست.

ماه گذشته نیز در پی تجدید قراردادهای موقت کار که هر ساله با درخواست افزایش دستمزد نسبت به قرارداد قبل از سوی کارگران و پرسنل همراه است، شاه محمدی از مدیران بسیجی و دست اندر کار «اتاق فکر» مجتمع، طرحی را به روی کاغذ آورد که با این درخواست پیشاپیش مقابله کرده باشد. این طرح با نام «یکسان سازی حقوقی» شامل رساندن همه حقوق ها به مبلغی بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار تومان درماه است. یعنی باز هم کاهش شدید حقوق به میزان نصف سال گذشته. متفکرین مزدور سرمایه داران در سلسله مراتب سرمایه داری در ازای برخورداری از موقعیت و مزایای بهتر برای خودشان، به دنبال شیوه هایی برای استثمار باز هم بیشتر از گرده مزدبگیران، به انجام وظیفه مشغول اند. حال روزی در لوای «علوی کردن صنعت» یا روزی دیگر به عنوان «صرفه جویی» و یا «یکسان سازی حقوق»، در حال حاضر کارگران با جمع آوری طومار امضا روی پارچه سفید، قصد رفتن به تهران و انعکاس اعتراضات خود را دارند. اگر کارگران با این سیاست های ضد کارگری حاکمان که مستقیماً زندگی و معیشت میلیونها خانوار زحمتکش را هدف قرار داده به مقابله برنخیزند و در این مبارزه از حفظ وضع موجود فراتر نروند، باز هم با تهاجمات بیشتر سرمایه در تمامی عرصه های زندگی خویش مواجه خواهند شد. این مبارزه باید به شکلی منسجم و متشکل به پیش برود تا شکست و عقب نشینی نصیبش نشود. کارگران این مناطق صنعتی، از نسل گذشته، از پدران خود، تجاربی ارزشمند آموخته اند که باید با تجارب نوین در عرصه مبارزات کارگری درهم آمیزد و با دست زدن به ایجاد تشکل های مستقل در همه اشکال مبارزه طبقاتی، مقابل سرمایه داران و زمینداران و حکومتشان صف آرایی نمایند. در غیر این صورت جای تعجب نخواهد بود، که اگر سود اندوزی و حرص بیشتر این زالوصفتان ایجاب کند، روزی دیگر با ترفندی دیگر، قانونی را مقابل همه مزدبگیران قرار دهند، که به آنها اعلام نماید، که از این پس کارگران باید به جای نان، شلغم بخورند!

کارگران انقلابی پروژه های پارس جنوبی

۶ آبان ۱۳۸۸

e.n.ch.e.d.k@gmail.com

منبع: سایت آذرخش

نان، مسکن، آزادی – جمهوری شورائی

سخنی هم از سانسورچی اصلاح طلب بشنویم - ن. ن.

همه، عطاالله مهاجرانی را بعنوان وزیر ارشاد خاتمی در اولین دولت اصلاح طلبان دوم خردادی به یاد می آورند. وظیفه ی او بود که با رشد فرهنگ اعتراضی در میان جامعه و روشنفکران، تعیین کننده ی خطوط قرمز حکومت باشد. او بود که همراه با تیمی از روشنفکران حکومتی اش، در حالیکه به خودی ها اجازه فعالیت فرهنگی و نشر می داد، مراقب بود تا معترضان واقعی حکومت دیکتاتوری جمهوری اسلامی نتوانند از شرایط اعتراضی جامعه استفاده کرده و نظرات خود را به گوش مردم برسانند. در واقعیت، عطاالله مهاجرانی در رأس دستگاه سانسور حکومت دیکتاتوری اسلامی قرار داشت، و اینکه جناح اصولگرا و کودتاچی های کنونی، تحمل انتقاد خودی ها را هم نداشتند و او را وادار به استعفا کردند، تفاوتی در اصل ماجرا نمی دهد. پدیده هایی به نام گنجی، و نبوی و بهنود و ... اشتها را به خالی بودن میدان از رقیب مدیون اند و این وظیفه عطاالله مهاجرانی بود که میدان فرهنگی را از رقبای واقعی خالی نگاه دارد تا مشتتی بی سواد بسیجی و سپاهی چون نامبردگان بالا بتوانند خودی نشان دهند و به اشتها برسند تا آنها را بعنوان نمایندگان روشنفکری ایران به خارجی ها قالب کنند. بنابراین جای تعجب ندارد که به روال قرض دادن نان به یکدیگر، روشنفکران اصلاح طلب و رسانه های خارجی حامی ایشان با مهاجرانی نیز همین رفتار را داشته باشند و دلالت ترتیب دادن سخنرانی در مجامع فرهنگی سرمایه داران غربی اش شوند.

گویا او در این سخنرانی ها به کشف بزرگی نائل آمده است. او در همراهی با تبلیغات اصلاح طلبان دیگر، در این چند روزی که به برگزاری مراسم ۱۳ آبان مانده، سعی می کند که آب رفته را به جوی بازگرداند و مبارزات مردمی که با آگاهی به خواسته و منافع خود، گذار از حکومت دیکتاتوری اسلامی را می خواهند را به کانال های مطلوب اصلاح طلبان باز گرداند. بنابراین همصدا با جناح کودتاچی و با استفاده از همان ابزار پوسیده، سعی می کند که خواسته ها و شعارهای مردم را به چند گروه سیاسی و دولت های «دشمن» خارجی مرتبط سازد. به مصداق «ترک عادت موجب مرض است»، او می گوید:

سبزی مورد نظر دوستان سرخی می زد و گاه سرخ سرخ بود. آنان جنبش سبز را مرحله ای و مقدمه ای برای انقلابی تازه تلقی می کردند که در یک کلام بساط جمهوری اسلامی را بر خواهد چید. از دید آنان آقایان موسوی و کروبی و خاتمی هم رهبران مرحله ای هستند و ملت ایران از آنان گذر خواهد کرد. این سخن تازه ای نبوده و نیست. سی سال است که مجاهدین خلق و سلطنت طلبان بر همین موضع پای فشرده اند. در واقع آنان سرخ اند. (؟؟؟!!!) در واقع سرخ ها جنبش سبز را فرصتی دیده اند که بر این موج بنشینند و به مقصدی که می پسندند، راه یابند. شعار جمهوری ایرانی در حقیقت شعار این گروه می تواند تلقی شود. می خواهند در آینده دیگر نام و نشانی از اسلام و انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی باقی نماند. این رویکرد، از آنجا که می داند چنین هدفی به آسانی به دست نمی آید، می کوشد حمایت آمریکا و غرب را جلب کند و به زبانی سخن بگوید که به گوش آمریکا و حتی اسرائیل شیرین بیاید. شعار نه غزه، نه لبنان هم با چنین پنداشتی شکل گرفت. یکی از افرادی که نقدی بر صحبت من در کالج مونتگمری نوشته است، به صراحت می گوید من دارم فیض را نا امید می کنم! فیض می خواهد انتقام خواهر و برادرش را بگیرد..»

بدین ترتیب می بینیم که او نیز همراه با جنتی و احمد خاتمی و سردار جعفری و احمدی مقدم و ... مردمی را که در تظاهرات ها خواهان جدایی دین از حکومت و خواستار عبور از دیکتاتوری اسلامی می باشند را عده ای «مجاهد» و «سلطنت طلب» معرفی می کند. دروغی از این بزرگتر می شود؟ که شعار «جمهوری ایرانی» را به طرفداران «سلطنت پادشاهی» نسبت داد؟ کیست که نداند شعار مجاهدین خلق نیز «جمهوری اسلامی» به رهبری «مسعود» و ریاست جمهوری «مریم» است؟ و یا کیست که منتصب کردن مردم مبارز ما را، که حاضر نیستند در مقابل تهاجمات وحشیانه ی سرکوبگران، اعضا خانواده و یاران خیابانی شان را دو دستی تحویل شکنجه گران و متجاوزین بدهند و از یکدیگر در مقابل مهاجمان سرکوبگر دفاع می کنند، به نماد لات های چاقوکشی چون «قیصر»، باور کند؟ آیا این تهمت و توهین ما رابه یاد «خس و خاشاک» احمدی نژاد نمی اندازد؟

در اینجا ما باید از آقای عطاالله مهاجرانی تشکر کنیم که با زبان خود گفته های سرخ ها را به اثبات رساند. ما گفته بودیم که اصلاح طلبان حکومتی خواهان حفظ دیکتاتوری اسلامی هستند و در استفاده از هر حربه ای برای رسیدن به این هدف، هیچ فرقی با کودتاچیان ندارند. او در اینجا حرف ما را تأیید می کند و نشان می دهد که مانند کودتاچیان، برای حفظ حکومت دیکتاتوری اسلامی حاضر است دست به جنایت و تهمت و دروغ بزند و فرهنگ سرکوبگرانه اش هیچ تفاوتی با احمدی نژاد و سرداران سپاه و جنتی نداشته باشد.

شعار «جمهوری ایرانی» از طرف مردم ما، رد کردن تمامی نیروهای ارتجاعی است. چرا که همراه با حکومت جمهوری اسلامی، سلطنت پادشاهی را نیز مردود دانسته و طرد کننده هر نظامی است که بخواهد دین را با حکومت هم آغوش کند. آقای مهاجرانی به خوبی می داند که شعار «جمهوری ایرانی» به سرخ ها تعلق ندارد. چرا که سرخ ها به صراحت «جمهوری شورایی» را طرح کرده و سعی دارند لزوم آن را به مردم نشان دهند. تمامی اینها نشان می دهد که شعار «جمهوری ایرانی» شعاری خودبخودی و برخاسته از مردم است. اما او درست می گوید، هنگامیکه خواست سرخ ها برای فروپاشی حکومت اسلامی و ماشین دیکتاتوری طبقاتی آن را نقطه ی اشتراک ما و مردم اعلام می کند. ما حاضر نیستیم تا با دروغ و تزویر و ادعاهای پوچ خود را با تمامی مردم و تمامی خواسته هایشان همراه نشان دهیم. اما سعی خواهیم کرد تا با تبلیغ «جمهوری شورایی» و تشریح عملکرد آن به مردم ثابت کنیم که تنها آلترناتیو دمکراتیکی که حق ایشان را در تعیین سرنوشت شان تضمین می کند، چنین جمهوری ای است. تنها حکومتی که اجرای واقعی تمام خواسته های مردمی را به دست خودشان می سپارد، همین جمهوری شورایی است. پس می بینیم که موج سواران مبارزات مردمی اصلاح طلبان اند. ایشان هیچ خواسته ی مشترکی با مردم ندارند. چگونه میتوانند ادعای کنند که طرفدار آزادی بیان و قلم و جمع و تحزب و اعتراضات و دیگر حقوق دمکراتیک مردمی هستند، هنگامیکه حفظ حکومت دیکتاتوری جمهوری اسلامی را هدف و بمثابه ی خط قرمز خود گذاشته اند؟ چگونه می توانند ادعای همراهی با مردم را داشته باشند، در حالیکه طرح خواسته ی حداقلی ایشان را به نیروهای ارتجاعی و کشورهای خارجی منتصب می کنند؟ پس اگر با خواسته های مردم همراه نیستند، چرا خود را به دروغ و تزویر همراه مردم نشان می دهند؟ طرفدار حکومت دیکتاتوری اسلامی و قانون اساسی آن، هیچ نشانی از مردمی بودن ندارد. حکومتی بودن است. پس این ایشانند که علیرغم همراه نبودن با مردم، خود را به دروغ و تزویر وارد مبارزاتشان نموده اند تا سوار بر موج قدرتمند این مبارزات به بده و بستان با کودتاچیان بپردازند و به محض گرفتن امتیازات خود، به مردم پشت کرده و به ایشان خیانت کنند. مگر هاشمی رفسنجانی همین کار را نکرد؟ اینک او کجاست؟ بغیر از آنست که با نشان دادن حمایت دروغین از خواسته های مردمی، چند شعار به طرفداری خودش از مردم در آورد و فوراً این شعارها و حمایت ها را به دکان ولی فقیه برد و در مقابلش سلامت خود و خانواده و دارایی ها پشان را تضمین نمود؟ مگر او به وعده های خود عمل کرد؟ آیا او برای تعویض ولی فقیه با روحانیون مجلس خبرگان رایزنی می کرد؟ یا اینکه مشغول دست و پا کردن واسطه هایی برای جوش دادن معامله اش با رهبری و سپاه بود؟ دیگر اصلاح طلبان نیز به دنبال همین موقعیت اند. هر لحظه که جناح مقابلشان حاضر به مصالحه با ایشان شود، آنان نیز به مردم پشت خواهند کرد و به آغوش ولایت فقیه شان خواهند خزید. به همین علت است که هر شعار و حرکتی که مردم در عبور از حکومت دیکتاتوری جمهوری اسلامی نشان دهند، رعشه بر اندام و قیای «سبزی» اسلامی شان می اندازند. آنان می دانند که اگر مردم به خواسته ی واقعی خود برسند و دیکتاتوری را با دمکراسی جایگزین کنند، دیگر ایشان و شرکایشان نمی توانند انحصار خود را بر قراردادها و معاملات میلیاردری و پر سود دولتی حفظ کنند. آنها می دانند که اگر گاردهای خصوصی شان، مثل سپاه و بسیج منحل گردند، آنگاه نمی توانند برای سرکوب کارگرانی که حقوق عقب مانده ی خود را طلب می کنند و یا خواهان ایجاد تشکل مستقل برای دستیابی به حقوقشان هستند از آنها استفاده کنند. شعار «اجرای قانون اساسی» و «برادر سپاهی» و هراس شان از شعار «جمهوری ایرانی» از همینجا نشأت می گیرد.

اینک زمان آن فرارسیده است تا صفوف مردم از جنایتکاران و دزدان حکومتی پاک شود. اینک خواسته ی مردم که عبور از حاکمیت دیکتاتوری اسلامی است، دیگر جایی برای مهره های حکومتی و طرفداران دیکتاتوری ندارد. طرفداران نا آگاه اصلاح طلبان باید به خود آیند. پیشبیرد و تبلیغ خواسته ها و منافع و شعارهای ایشان، روز بروز بیشتر معنی پشت کردن به مردم را خواهد داشت. توصیه ما به ایشان اینست که سمت و سوی خود را آگاهانه انتخاب کنند. اگر خواهان یافتن جایگاه ویژه و امتیازات مخصوص هستند و مردم را چون ابزاری می پندارند که باید با لگد کوب کردنشان به «موقعیت ممتاز» برسند، جای شان در کنار موسوی و کروبی و خاتمی و مهاجرانی و محتشمی و دیگر اصلاح طلبان است. اما اگر خالصانه به آزادی های انسانی معتقدند و پایان دیکتاتوری و استقرار دمکراسی را می طلبند و جایگاه خود را دوش به دوش مردم تشخیص داده اند، پس تا دیر نشده باید اصلاح طلبان و اصلاح طلبی را طرد کرده و به میان مردم بازگردند.

نسبت مستقیم رادیکالیزه شدن مبارزات مردمی و حمله به کمونیست ها

در «پیام دوازدهم» خود به مردم ایران (20 مهرماه) و مطلب «همکاری اصلاح طلبان حکومتی و دولت کودتا در کنترل اعتراضات مردمی» (26 مهرماه) پیش بینی کردیم که با نزدیکتر شدن به تاریخ برپایی مراسم اعتراضی 13 آبان، جناح اصلاح طلب حمله به تمایلات انقلابی مردم و بخصوص به کمونیست ها را گسترده تر و شدیدتر خواهد کرد. این رفتار از جناح مغلوب سرمایه داری که خیال دارد با موج سواری بر مبارزات توده ای در محیطی آرام و ساکن به چانه زنی با رقیبش بپردازد امری بدیهی بود و پیش بینی آن به تعمق و دقت زیادی نیاز نداشت. همانطور که شاهد بودیم و هستیم، حملات تبلیغاتی این جناح در رسانه های تحت کنترل و همچنین رسانه های حکومت های سرمایه داری جهانی حامی اش به شدت وسعت گرفته است. همین دیروز بود که خبرنامه شماره 106 به گفته های مهاجرانی، سانسورچی دولت خاتمی، پرداختیم که به هر وسیله ای، با استفاده از دروغ و تهمت به تمایلات انقلابی مردم حمله برده بود و آن را نیز از زاویه ی نقد عملکرد «سرخ ها» به انجام رسانده بود. امروز هم نوبت به عباس عبدی، چماقدار دیروز «خط امامی» و «تئوریسین» امروز چماقداری، رسید که حمله و اشاعه ی دروغ و تهمت به کمونیست ها را در لوای مطلب بسیار «علمی اش» درباره شعارهای وحدت در «جامعه مدرن»، که واژه ای است که لیبرال های نیمه دوم قرن بیستم به جای «جامعه سرمایه داری» مورد استفاده قرار می دهند، مستتر سازد.

با مطالعه ی این مطلب می بینیم که موضوع اعلام شده از طرف وی در واقع بخش بسیار کوتاهی از متن را تشکیل می دهد و غرض واقعی او از نوشتن چنین مطلبی در زر ورق مثالی که آورده پنهان گشته است. در این مثال آمده است که:

«یکی از اصلی ترین دلیل به بن بست رسیدن جوامع کمونیستی و فجایعی که در این جوامع رخ داد، ناشی از درکی بود که سردمداران این جوامع از مفهوم وحدت به معنای تشابه و یکسانی داشتند، و وحدت را به معنای تبعیت از رهبری حزب کمونیست و به طور مشخص تر، رهبر حزب کمونیست و نیز یکسانی تحلیل و فکر و حتی تشابه در لباس پوشیدن و عادات و رسوم می دانستند، و بدترین نوع آن از سوی پل پوت و خمرهای سرخ در کامبوج اجرا شد که میلیون ها نفر قربانی این سیاست شدند. البته تعارض سیاست های خمرهای سرخ از تعارض سیاست های اتحاد جماهیر شوروی و چین کمتر بود، زیرا احزاب کمونیست شوروی و چین وحدت مذکور را می خواستند و در عین حال خواهان رفتن به فضا و توسعه فنی و صنعتی هم بودند و این دو جمع ناپذیر بود، در حالی که خمرهای سرخ می خواستند همه را به عصر کشاورزی و کمون اولیه برگردانند که با وحدت مکانیکی سازگاری داشت اما با چرخ زمان تطابق نداشت.»

البته لاطانات عبدی سر درازی دارد که ما بهمان عصاره اش قناعت می کنیم. شاید عده ای از ما خرده بگیرند که این مثال را عبدی از سر کم سوادی و تأثیرپذیری کورکورانه اش از روشنفکران غربی زده و نیت بدی نسبت به کمونیست ها نداشته است. اما ما به این توجیه باور نداریم و کم سوادی او را دلیل شیوع چنین تعاریف کذب و تبلیغات مسمومش علیه کمونیست ها نمی دانیم. چرا که اگر او واقعاً می خواست نمونه ملموسی از ادعاهای خود برای خوانندگانش بیاورد چرا از همین جمهوری اسلامی که تمامی خوانندگانش تجربه دست اولی از آن داشتند را استفاده نکرد. بغیر از آنست که جمهوری اسلامی ایران که 24 سال از 30 سال هستی خود را به همین اصلاح طلبان و دار و دسته ی عبدی و موسوی و خاتمی و خوئینی ها مدیون است، بهترین نمونه برای عدم تحمل دگر اندیشگی و دگر بوده گی است که در این مدت کوتاه (از نظر تاریخی) هزاران نفر را به زیر تیغ اعدام برده است و هنوز هم حتی کوچکترین انتقادی را از «خودی» هایش هم نمی پذیرد و تحمل نمی کند؟ چرا او برای آوردن مثال باید به تاریخ کشورهای دور دست و قدیمی متوسل می شد که خوانندگانش هیچ سابقه ذهنی و تجربی از آن ندارند؟ دلپش بسیار واضح و روشن است. به این علت که هدف اصلی از نگارش این مطلب نه تشریح «شرط های لازم وحدت» بلکه استفاده از روش قدیمی «فروش ملایم» (Soft Sale) برای شیوع اکاذیب و وارد کردن تهمت به انقلابیون کمونیست است. طبق این روش کالای مورد فروش را بصورت جنبی تبلیغ می کنند تا خریدار متوجه مقصود اصلی فروشنده نشود و حالت تدافعی هوشیارانه به خود نگیرد. بخصوص در شرایطی که مردم بصورت روزمره از پذیرفتن رهبری «خط امامی ها» ریزش کرده و راه انقلاب را به پیش می گیرند، نباید به خودآگاهی شان حمله مستقیم نمود. چرا که مردم با آگاهی کامل نسبت به نیت سوء اصلاح طلبان عکس العمل نشان داده و منظور نظر نویسنده را نخواهند پذیرفت.

گو اینکه عبدی هم از آنچه طوطی وار تکرار می کند چیزی سرش نمی شود و سخنانی از پاپر و دیگر روشنفکران خودفروخته به امتیازات سرمایه داری کپی برداری می کند، اما خیالش راحت است که این اراجیف را در زمین خالی از رقیب رسانه های اصلاح طلب و حامیان خارجی سرمایه داری نشر کرده و کسی نیست که بتواند در آن ابعاد مجیش بگیرد و اثبات ادعایش را طلب کند. والا همه می دانند همانطور که از عنوان «کمونیست» بر می آید، به کسانی اطلاق می شود که به نظام «کمونی» معتقد هستند. نظامی مانند «کمون پاریس»! نظام سیاسی و حقوقی ای که مردم در انجمن های محلی و مراکز شغلی شان متشکل بوده و تمامی افراد جامعه بصورت مستقیم در قانونگذاری و قضاوت و اجرای تصمیمات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شان شرکت دارند و در زیر همین اجتماعات مسلح بوده و نیروی مسلح متمرکز دیگری در مقابلشان نیست که بتواند اراده ای بغیر از خودشان را به ایشان تحمیل کند.

اما، چماقدار عبدی، که اینک در عوض چماق چوب گردو، از قلم برای سرکوب استفاده می کند، خوب می داند که خوانندگانش زحمت تحقیق و بررسی ادعاها و احکامش را تحمل نکرده و بر مبنای تربیت پدرسالارانه و اسلامی خود، چون مقلدی چشم و گوش بسته، اراجیفش را می پذیرند. و گر نه چه کسی است که پس از ذره ای مطالعه درباره کمونیسم نفهمد که حکومت های دیکتاتوری شوروی در سالهای 30 به بعد و چین و کامبوج خمرهای سرخ، دارای حکومت مرکزی و مقتدری با نیروهای مسلح متمرکز و حرفه ای بودند که هیچ قرابتی با «کمون» و «کمونیسم» نداشتند. بلکه بر عکس، نمونه هایی از سرمایه داری دولتی ای بوده اند که هم اکنون در ایران بنام جمهوری اسلامی مسلط است. اما چماقدار عبدی و دیگر همراهانش باید بدانند که مردم ما از طریق تجربیات مستقیم مبارزاتی شان است که به سوء نیت و عدم همراهی و نتیجتاً، عدم توانایی رهبری اصلاح طلبان حکومتی پی می برند و روز بروز در راه انقلاب و جایگزینی حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی راسخ تر می گردند. حملات ناجوانمردانه و شیوع اکاذیب چماقدارانی چون عبدی و دیگر «خط امامی ها» (اصلاح طلبان امروزی) علیه کمونیست ها، دردی از ایشان دوا نمی کند.

مرگ بر جمهوری اسلامی و سازشکارانش!

نان، مسکن، آزادی - جمهوری شورایی

کارگران کمونیست ایران

نان، مسکن، آزادی - جمهوری شورایی

جنگ صلح است – جایزه صلح نوبل اوپاما

ریافت جایزه صلح نوبل سال ۲۰۰۹، حتی خود رئیس جمهور آمریکا را حیرت زده کرد. ما به تئیده کردن های قضایا عادت داریم، اما ایده اینکه رئیس جمهور مقتدرترین قدرت امپریالیستی در کره ارض، سزوار دریافت جایزه صلح نوبل شود، آنهم فقط پس از ۱۱ [1] روز در سمت ریاست جمهوری، که هنوز هیچ کاری انجام نداده، ما را به یاد داستان ۱۹۸۴ جرج اوول میاندازد که در آن جمله ائی بی معنی بر در ساختمان وزارت حقیقت، حک شده بود،

"جنگ صلح است"

راجع به این جایزه نیز می توان همین را گفت. ایالات متحده آمریکا در بیش از ۱۰۰ کشور مختلف جهان، دارای پایگاه نظامیست. کنترل ۶۴/۸ درصد بازار اسلحه جهانی را در دست دارد، به "جنگهای داخلی" آفریقا و نیز به سایر دست نشانندگان خود در سرتاسر جهان اسلحه صادر میکند.

اوپاما چه چیزی را به ما قول داده؟

او قصد دارد که بودجه نظامی را افزایش دهد و نیروی بیشتری را به افغانستان اعزام کند. آری جنگ صلح است

برای اکثریت شهروندان آمریکایی، همانند داستان ۱۹۸۴ جرج اوول، همه اینها در حاشیه امپراطوری اتفاق می افتاد. بطوریکه،

هواپیماهای بدون خلبان آمریکایی که به طور منظم به قتل روستائیان پشتون زبان در افغانستان و پاکستان مشغولند، از راه دور، در

پایگاههای نظامی بیرون از شهر لاس و گاس، کنترل میشوند.

همانند بازیهای کامپیوتری جوانان، که پی آمد های انسانی بازی در آن غایب است، اینجا هم مجروحین و کشته شدگان هزاران مایل

به دور و عاجز و ناتوان از مقاومت و مقابله هستند.

این جنگ، جنگ ترور است نه بر علیه ترور. تنها مطلبی که اوپاما گفته است اینست که او از "نیروی نرم" استفاده خواهد کرد، به این

دلیل که سیاستهای "یکسویه" رژیم بوش متکبر باعث شکست منافع آمریکا شده است. این سیاست صلح نیست، بر عکس سیاست

هوشمندانه امپریالیستیست. با این وصف، شعار "خروج نیروهای نظامی از افغانستان" هرچند هم با نیت خوب داده شود اما با اهداف

اشاعه جنگ در سایر نقاط، همخوانی دارد. در این نظام ما شاهد بروز جنگهای بیشتری در سایر مناطق خواهیم بود. ترکیدن حبابهای

سوداگریهای بازار جهانی، باعث تنشهای اقتصادی در گوشه و کنار جهان شده و این امر از همه جا بیشتر، در آمریکا احساس میشود.

از سال ۱۹۷۱، آمریکا با چاپ بی پشتوانه دلار، برای گردش در سایر کشورها، همه دنیا را مجبور ساخته که تاوان بحران اقتصادی او را

بدهند. تا سال ۱۹۹۲، ۹۲ درصد معاملات جهانی با استفاده از دلار انجام میگرفت، امروز این رقم به ۴۰ درصد تنزل پیدا کرده است.

روسیه، چین، ژاپن، ونزوئلا، ایران و کشورهای خلیج در حال بررسی استفاده از ارز غیر دلار هستند.

آمریکا قادر نیست به راحتی با این موضوع کنار بیاید، و مهمتر اینکه باید مطمئن شود که کنترل کالای کلیدی را در دست دارد و با نیروی

پیشرونده روسیه و چین مقابله کند.

جهان با جنگهای بیشتری روبروست، در مورد دادن جایزه صلح نوبل به اوپاما ما صرفاً میتوانیم گفته ملکم ایکس را در ارتباط با مارتین لوتر

کینگ تکرار کنیم

جایزه را او برد و مشکلات را ما

و آن مشکل، ادامه وجود سرمایه داری.....

یادداشت:

[1] تعیین لیست جایزه نوبل در اول فوریه بسته شد، اوپاما روز بیستم ژانویه سوگند ریاست جمهوری را انجام داد.

Published on *ibrp.org* (<http://www.ibrp.org>)

حزب انقلابی مردم

به انقلاب خوش آمدید!

ما حزب انقلابی مردم هستیم؛ سازمان انقلابی در شهر پنسیلوانیا، ایالت فیلادلفیا. در سراسر کشور و دنیا دارای هوادار هستیم اما، قلمرو مان در همین جا هست: **پایتخت انقلابی آمریکا**

ما **کمونیسست** هایی هستیم که برای **رهائی و آزادی** میارزه میکنیم. دنبال هیچ "رهبر" نبوده و هیچ کدام از ایالات "سوسیالیست" فرن بیستم را بازتاب دنیائی بهتر محسوب نمیکنیم. ما کلیهٔ دگماتیسم و ایده آلیسم، تمام استبداد و استثمار را رد میکنیم؛ انقلاب ما پیگیری از آزادی بزرگتری ست. ما به حرف کارل مارکس هنگام گفتن "نمو آزادی هر کس شرط گسترش آزادی برای همگی ست"، اعتقاد داریم. ما با اینکه از کارل مارکس و هم پیوند وی فردریش - ما همچنین کارهای پیتر کروپاتکین، روزا لوکزامبورگ، هیوبی پی نیوتون، رایا دونایوسکایا، میخائیل باکونین و هر کس را که ایده های وی از عشق به آزادی منشاء گرفته را مطالعه میکنیم.

ما کاملاً بر ضد **سرمایه داری**، سیستم تولید مستقل بر کارگران به دست "صاحبان" شرکتها هستیم. برای بقا، از آنهایی از ما که به قدر کافی خوش شانس نبودند تا در خانواده های غنی به دنیا آیند انتظار است که به **فروش** قابلیت های کاری شان به یک رئیس اقدام کنند - بسیار شبیه یک روسپی که تن خود را در اختیار دلال سکس قرار میدهد. روسپیگری نرخ ساعتی دارد - برای بسیاری مان ساعتی ۸ دلار قیمت است - با این که طی آن یک ساعت ما خیلی بیشتر از آن چه فروخته شده ایم تولید می کنیم. به این اختلاف ارزش تولید نام نهاده اند و هر سنت آنچه از ما استثمار شده مستقیم در جیب رئیس جای میگیرد. با هر چک درآمد باید اجاره مسکن،

برق و آب، گاز و غیره بپردازیم و آنگاه اگر چیزی باقی بماند هم از پس اندازی نحیف بیشتر نیست.

ما طبقه کارگر بوده و همه مان برده ایم. با آن که اختیار داریم برده ارباب دیگری داشته و شانس کمی هم داریم که روزی به قدر کافی پس انداز کرده باشیم که خرج رها گشتن از بردگی بپردازیم، اما اکثر قریب مان خدمه و غلامان هستیم که خرید و فروش می شوند و اگر قبول نکنیم بی خانمان و طعمه خیابان خواهیم شد.

ما برای یافتن جامعه ای ساخته شده بر مالکیت اشتراکی کلیه تولید و پخش هستیم، اقتصادی که نه برای سود، بلکه برای نیک بود انسانیت و در توازن بودن با محیط زیست مان. کمونیسم سیستم بردگی پولی را منسوخ خواهد ساخت تا قوت کاری مان از کالا فروختن به رئیس خارج گشته، اجتماعی بدون طبقات جایگزین سازد که در آن نه دولت است، نه ارباب، نه رئیس و نه سازمان هائی فراتر از سازمان های خود گردان کارگران.

آنچنان که فریدریش انگلس آن را توصیف کرده، "اجتماعی خواهد بود که تولید مبتنی بر آزادی و مساوات تولیدکنندگان تمام ماشین دولت را در جائی که بدان متعلق است قرار خواهد داد: در موزه عتیقه ها کنار چرخ گردان و تبر برنزی. ما بین الملل و ضد امپریالیست هستیم؛ بدین معنا که ما شانه به شانه در کنار برادران و خواهران علیه ستم در همه جا بوده و علیه کلیه جنگ ها و حملات هستیم. ما استوار ترین مبلغین آزادی اجتماعی در همه اشکال هستیم. ما علیه سرکوبی جنسی، جنس سالاری و خوف از همجنس میجنگیم و مبلغ آزادی جنسی ایم؛ ما مبارز ضد نژاد پرستی و ضد فاشیسم بوده، مخالف هر گونه محدودیت در آزادی سخن و آزادی بیان فرهنگی می باشیم. این مبارزات تنها ضمیمه مبارزات طبقه کارگر نبوده بلکه بنیاد دموکراسی و آزادی بشر هستند.

ما آنقدر که خواستار بهترین راه برای آزادی هستیم، برای "قدرت دولت" نمرزمیم - حال هر شکلی که آن راه داشته باشد. ما نقطه شروع مبارزه مان را زاده شده از شرایط اجتماع سرمایه داری، در همین جا می یابیم. ما بایستی همین الان اشکال نوین زیستن و کار کردن را که منعکس کننده دنیایی که می سازیم بیابیم. ما از بسیاری مثال های اجتماعات آزاد که از سحر سرمایه داری تا به حال پیش آمده اند، از کمون پاریس در سال ۱۸۷۱ گرفته تا مناطق آزاد زاپاتیستا در ایالت چیپاس مکزیک درس میگیریم. ما دنیائی نوین میسازیم، و از شما دعوت میکنیم که بخشی از این روند باشید. با ما گام بردارید.

سه نکته ایدئولوژیک:

۱ - ما فرقه گرا نیستیم. بیشترین قوه گرایشات مختلف انقلابی به اعتقاد ما در قابلیت شان برای همکاری در جهت اهداف واحد نهفته است، نه در قابلیت اعمال مستقل شان در انزوا. فعالیت انقلابی در خلاء هیچ حاصلی نخواهد یافت.

۲ - ما انقلابیون هستیم. معتقدیم که کلیه مسیرهای صلح آمیز و آرام در جهت به دست آوردن تغییرات بنیادی از جامعه سرمایه داری در جهت جامعه ای مستقر بر برانداختن استثمار و ستم بایستی به کار گرفته شوند، اما در نهایت از تاریخ درسهایی گرفته ایم حاکی از آن که خوف فرمانروایان بابت صلح نیست. با این همه متأسفانه زور گرداننده تاریخ است. هدف مان این است که اقشار گسترده توده ها را در جهت نیاز و امکان ایجاد چاره انقلابی برای سرمایه داری بسیج کرده و آنها را برای اداره کردن قدرت در دست خودشان آماده سازیم و، در بطن اجتماع کهن تصویر دیگری ایجاد کنیم.

۳ - ما علیه استبداد هستیم. با این که این لغت اغلب در جهت تار کردن و کاریکاتور ساختن از تجارب تاریخی متفکرین ارتجاعی سوء استفاده میکنند، اما ما این تصور را که هر جامعه نوین انقلابی بایستی ذاتاً در گسترده ترین و محلی ترین مناسبات اشتراکی دموکراتیک مردم و تمام اشکال حکومت ریشه داشته باشند. مدل های قدیم سوسیالیسم نهایتاً در بدست آوردن چنان روابطی شکست خوردند و هدف مان به عنوان متفکرین مارکسیست قرن بیست و یکم به دست آوردن راه حل برای این مسئله است، نه تلاش های نومید در پوچ ترین اشکال دوباره اجرا کردن مثال های شکست خورده و ایده های دوره گذشته. باز بینی آنچه سوسیالیسم و کمونیسم بوده و چه شکلی خواهند داشت بزرگترین مسئله تئوریک مان است.

چطور میتوانید فعال شوید؟

ما مشغول ایجاد جلسات مرتب هفتگی هستیم و برای جزئیات با ما تماس بگیرید. به ما بپیوندید، به مردم خدمت کنید و، دنیای نوین بسازید!

«بسوی انقلاب» هفته نامه سیاسی -

تبلیغاتی کارگران کمونیست

maktabema@maktabema.net

http://www.maktabemarx.net

تماس با ما:

آدرس اینترنتی:

«بسوی انقلاب»

را بخوانید و در میان

مردم پخش کنید!

چپ انقلابی و تشکلات کارگری (پایانی)

قسمت چهارم: شوراها

مشخصات عمومی شوراها

با انجام یک کار تطبیقی بین کلیه ی شوراهای معاصر متوجه می شویم که وجه اشتراک فراوانی بین آنها و "دمکراسی آتن" وجود دارد: **اول اینکه:** "حکومت شوراها"، با بطور عام تر، "دمکراسی مستقیم توده ای"، در وحله اول متشکل از مردمی سازماندهی شده که در واحدهای مناطق حیات و محل کارشان می باشند. در آتن به آنها "دموس" می گفتند. در پاریس "انجمن محله" و در اوکساکا "انجمن خلقی" و ... که قدرت اصلی و تصمیم گیری نهایی در همان سطح گرفته می شد و هیچ تشکل مرکزی تری که متشکل از نمایندگان انتخاباتی این واحدها بوده، حق وتو و یا اختیار تصمیم گیری در مورد محصولات دمکراسی، یعنی تصمیمات دمکراتیکی که در این واحدهای ابتدایی گرفته می شده است را نداشته.

بنابراین، تعبیر نخبه گراهای بورژوا که حکومت شوراها را به "حکومت شوراها" نمایندگی در شهرها "محدود میکنند، و یا افراطیون" شورایی "که معتقدند" دیکتاتوری پرولتاریا "به معنی" دیکتاتوری شوراهای کارگری در واحدهای تولید "می باشد و یا هر انحراف و تعبیر دیگری از ساختار تاریخی و عینی شورایی، بر مبنای تحریف تاریخ بوده و بیانگر منافع طبقه ای است که به دنبال انحصار قدرت سیاسی، یعنی بورژوازی می باشد.

دوم اینکه: حکم بالا ناقض و نافی اهمیت نهاد" نمایندگی "نیست، بلکه متضاد نهاد" نمایندگی "به مفهوم بورژوایی آن است. یعنی مسلماً در مناطق وسیع و پر جمعیت، مانند شهرها و کشورهای کنونی، امکان تجمع و شرکت کلیه شهروندان در تمامی جلسات تصمیم گیری در تمام سطوح مملکتی نیست و باید از طریق "نمایندگی" بر این محدودیت غالب آمد. اما، این حکم بدین معنا است که "نماینده" تنها وظیفه سخنگویی و انتقال تصمیمات حوزه ی نمایندگی اش را داراست و هیچ اختیار دیگری ندارد. اگر در جلسات شورای مرکزی شهری و یا کشوری موضوعی مطرح شود که در سطح حوزه ها مورد بررسی و تصمیم گیری قرار نگرفته باشد، "نماینده ی" آنان حق دادن رأی و مطرح کردن نظری به نمایندگی حوزه خود ندارد و باید موضوع را برای بررسی و تصمیم گیری به حوزه برده و هنگامیکه روند تصمیم گیری دمکراتیک در حوزه های محلی طی شد، آنرا به شورای مرکزی منتقل کرده و بر همان مبنای رأی دهد.

اینجا دوباره نخبه گرایان بورژوا انتقاد می کنند که این روند تصمیم گیری بسیار کند بوده و پاسخگویی سرعت روند جریاناتِ امروزی را نمی دهد. در پاسخ از آنها سؤال می کنیم: آیا تا به حال فکر کرده اید که چه چیزی تعیین کننده ی سرعت جریاناتِ امروزی است؟ و خود پاسخ می دهیم که سرعت حرکت اجتماعی بعلت نیاز سرمایه برای گردش سریعتر به منظور سرعت بخشیدن به نیاز انباشت سرمایه بوده و برای کشوری که هدف خود را ایجاد برابری و تأمین منافع طبقه کارگر گذاشته است، نباید در مقابل چنین نیازی که ارضاء کننده ی منافع بورژوایی است، دمکراسی پرولتری را فدا کند. این چنین مقاومتی در مقابل روند خودبخودی حرکت سرمایه داری یک نمونه ی اتحاد دیالکتیکی "دمکراسی" و "دیکتاتوری" پرولتاریا است. یعنی منافع بورژوازی در انباشت سرمایه ی بیشتر و گردش سریعتر سرمایه باید فدای حفظ روابط دمکراتیک پرولتری شود و نه بالعکس!

سوم اینکه: چنین شرایطی بیانگر آنست که "دیکتاتوری پرولتاریا" به مفهوم "دمکراسی فردی" است. یعنی چنین حکومتی تنها زمانی قادر به بقا است که اولاً دیکتاتوری پرولتاریا نه به شکل فردی و گروهی و در جهت منافع اقلیت جامعه، بلکه در جهت تضمین حق حاکمیت فردی افراد جامعه به کار گرفته شده و توسط کل جامعه اعمال گردد. تنها شرط عضویت در واحدهای محلی که قدرت سیاسی را در دست دارند، زندگی و یا کار در آن محله و یا واحد است. بنابراین همانطور که در الگوهای تاریخی انجمن ها و شورا ها می بینیم، تمامی مردم، از جمله بورژوازی حق شرکت در آن را دارد. و معمولاً اکثریت این طبقه نیز در تمامی جوامعی که در آنها چنین الگویی پیاده شده است برای بیان و حمایت از منافع خود شرکت می کند، تنها بورژواها و مالکین بزرگ بوده اند که در اعتراض به حکومت دمکراتیک از شرکت در شوراها خودداری کرده اند. آن هم خودشان چنین تصمیمی گرفته بودند و هیچ قانون و ابزار سرکوبی برای جلوگیری از شرکت شان استفاده نشده است. دیکتاتوری پرولتاریا در اینجا به معنی حکومت برای صرفاً کارگران نیست، بلکه به معنای بهره بردن هر فرد جامعه از حق حاکمیت و آزادی های مدنی است. هر زمان که در هر جامعه ی شورایی ای، به هر بهانه ای، چنین اصلی زیر پا گذاشته شده، سر آغاز فروپاشی حکومت شوراها بوده است.

چهارم اینکه: به هر حال هر کشوری به خصوص کشوری که در ابتدا بوسیله ی دشمنان قدرتمندی چون سرمایه جهانی محاصره شده، نیاز به نیروی مسلح همیشه آماده برای دفاع از خود دارد. این نیرو نیز می بایست به بالاترین و قدرتمند ترین و مدرن ترین زرادخانه و افراد متخصص مسلح باشد تا بتواند از خود دفاع کرده و یا دشمنانش را از حمله ی موفقانه نا امید سازد. اما، در اینجا نیز بحث بر سر "نمایندگی" است. اگر در بالا اختیارات قدرت تصمیم گیری و اجرا یی و قضاوت به "نمایندگی" داده شده بود، در اینجا اختیارات قدرت مسلح و نظامی به "نمایندگی" داده می شود. پس، این نیروی متخصص مرکزی نیز همچون شوراهای مرکزی می بایست عاری از هرگونه اختیاری سیاسی و توان نظامی باشد. چنین حکومتی برای حفظ خود از تعرض سرمایه جهانی و بورژوازی داخلی باید بر نیروهای مسلح داوطلب اهالی همین محلات و حوزه ها تکیه داشته باشد. و کادرهای حرفه ای در ارتش مرکزی تنها نقش آموزش، تجهیز و تربیت این نیروهای مسلح مردمی بازی کند. بدین ترتیب کذب بودن انتقاد بورژوازی ناسیونالیست که انحلال ارتش حرفه ای و سلسله مراتبی را برابر با خلع سلاح در مقابل "دشمن ملی" اعلام می کند، افشا می شود. همانطور که شاهد هستیم آنان چنان نیروهای مسلحی را با چنان سازماندهی ای برای حفظ قدرت اقلیتی خود و سرکوب آحاد مردم نیاز دارند و سخن گفتن از "دشمن ملی" استتاری برای نیت واقعی آنهاست.

باز هم در اینجا با نقطه نظر نخبه گرایانی که به الگوی "اتحاد جماهیر شوروی" در روسیه وفادار مانده و به حزب طبقه کارگر به بهانه ی "نماینده" و "عصر آگاه" بودن طبقه حق می دهند که آزادی شهروندان را مورد تعرض قرار داده و بر ارتش مسلح و شوراها کنترل داشته باشد، بر می خوریم که در حقیقت با این "استدلال" به "\$_ف" حزب مجوز تشکیل حکومتی موازی با "حکومت شوراها" را داده و در واقع حکومتی بر مبنای حکومت متمرکز لیبرالی را توصیه کرده و در خوشبینانه ترین شرایط از انتقال تمام قدرت به دست شوراها طفره رفته و حاکمیت دوگانه را حفظ می کنند. البته در طول تاریخ شوراها دیده شده که حکومت، دو گانه مانده و همیشه به سرکوب شوراها و دیگر نهادهای دمکراسی مستقیم توده ای می انجامد. هم اکنون در اوکساکا، "مجلس خلق مردم اوکساکا" "اپو (در گیر مقاومت در مقابل تهاجم نظری و سیاسی" حزب انقلاب دمکراتیک" برای به انقیاد در آوردن خود بوده و در آخرین تصمیم گیری هایش، حضور فعالان هر حزبی را در مقام های نمایندگی اپو ممنوع اعلام داشته است. مطالعه ی یک ساختار شورایی زنده و در حال مبارزه می تواند دستاوردهای بسیاری را از لحاظ آگاهی نظری ما و نتیجتاً پرولتاریای ایران داشته باشد. امیدواریم که در آینده ای نه چندان دور بتوانیم جمعی را برای مطالعه و تحقیق "مجلس خلق اوکساکا" شکل داده و از این طریق به بالا بردن سطح آگاهی جنبش چپ انقلابی نسبت به آلترناتیو حکومت بورژوازی نائل آییم.

پایان

با ارسال گزارش از محل اشتغال زندگی و مبارزات خود

به غنای هر چه بیشتر این نشریه بیافزایید